

نگاهی به

مبانی و اصول

# تفکر بسیجی

پایگاه ندای پاک فطرت  
nedayepakefetrat.ir

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگاهی به

# مبانی و اصول تفکر بسیجی

ح-ع

سرشناسه	:	ع، ح، ۱۳۳۴ -
عنوان و نام پدیدآور	:	نگاهی به مبانی و اصول تفکر بسیجی / تألیف ح، ع
مشخصات نشر	:	قم: انتشارات راه فطرت، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	:	۸۳ ص.
شابک	:	978-600-999246-1
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیا
موضوع	:	بسیجیان
موضوع	:	Iran -- Militia
موضوع	:	بسیجیان -- راه و رسم زندگی
موضوع	:	Iran -- Militia -- Conduct of life
رده بندی کنگره	:	UA۹۱۵
رده بندی دیویی	:	۳۵۵/۲۸۰۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	:	۶۱۹۳۹۱۳



امام خامنه‌ای مدظله‌العالی:

بسیج، عبارت است از مجموعه‌ای که در آن،  
پاکترین انسانها، فداکارترین و آماده‌به‌کارترین  
جوانان کشور، در راه اهداف عالی این ملت  
و برای به کمال رساندن و به خوشبختی نائل کردن  
این کشور، جمع شده‌اند.

۱۳۷۶/۹/۵



## بخش اول

حقیقت بسیج ..... ۴

### گفتار اول

توجه به صورت بسیج و حقیقت بسیج ..... ۵

۱- حقیقت بسیج از دیدگاه قرآن ..... ۶

۲- حقیقت بسیج از منظر امامین انقلاب ..... ۱۰

۳- بسیج، الگویی برای مستضعفان جهان ..... ۱۳

۴- بسیج، سابقه‌ای ریشه‌ای در تاریخ اسلام دارد ..... ۱۶

### گفتار دوم

تعریف اصول و فروع بسیج ..... ۱۸

۱- رهنمودهای امامین انقلاب، شاخص شناخت اصل از فرع ..... ۲۱

۲- مشکلات و سختی‌ها، لازمه حرکت در این مسیر ..... ۲۳

## بخش دوم

### شاخصه‌های بسیج و مجموعه‌های بسیجی..... ۲۵

#### گفتار اول

#### شاخصه‌های مربوط به حوزه تربیتی و اعتقادی..... ۲۶

- ۱- اخلاص و گمنامی، شاخص اساسی بسیج ..... ۲۶
- ۲- اخلاص، اصلی‌ترین قانون و ضمانت اجرایی بسیج ..... ۲۹
- ۳- بسیجی و مؤمن، مورد ناسپاسی است تا اخلاص او از بین نرود..... ۳۱
- ۴- نقش اساسی روح معنویت در کارها..... ۳۲
- ۵- تشکیلات بسیج باید دارای یک مسیر تربیتی از منبع مطمئن وحی باشد... ۳۴

#### گفتار دوم

#### شاخصه‌های مربوط به حوزه رفتاری و تشکیلاتی..... ۳۵

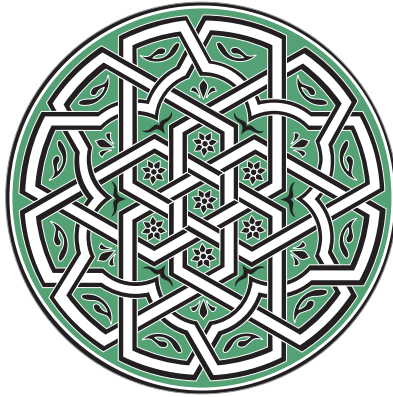
- ۱- دارای روحیه حماسی ..... ۳۵
- ۲- دارای روحیه وظیفه محوری..... ۳۷
- ۳- دارای روحیه قوی و نشاط..... ۳۸
- ۴- ویژگی‌های تشکیلات بسیج ..... ۴۱
- ۵- عدم تعارض تشکیلات بسیج با سایر مجموعه‌های نظام..... ۴۴

## بخش سوم

### وظایف و مأموریت‌ها..... ۴۶

- ۱- لزوم عمل به وظیفه در همه ابعاد..... ۴۸
- ۲- لزوم آشنایی کامل با مبانی سیاسی و انقلاب اسلامی..... ۵۰

- ۳- بسیجی باید معارف دین را خوب بشناسد..... ۵۱
- ۴- باید جایگاه بسیج را خوب بشناسیم..... ۵۳
- ۵- باید در تمامی امور هدف گذاری کرد..... ۵۴
- ۶- نباید نسبت به وظایف و نفوذ دشمن بی تفاوت بود..... ۵۵
- ۷- لزوم دشمن شناسی، رصد و مبارزه با تهدیدات و حملات دشمن..... ۵۸
- ۸- بکار گیری خلاقیت و توان کامل در عمل به وظیفه..... ۶۱
- ۹- فعالیت در بسیج، آمادگی برای پذیرش مسئولیت های بالاتر..... ۶۲
- ۱۰- وظیفه تشکیلات بسیج در قبال افراد جدیدالورود..... ۶۳
- ۱۱- بسیج برای چه هدفی باید افراد جدیدی را جذب کند؟..... ۶۵
- ۱۲- جذب و دعوت با سیره عملی جایگاه برتری دارد..... ۶۶
- ۱۳- لزوم داشتن استاد و متخصص در مسیر تربیتی..... ۶۸
- لزوم بهره گیری از استاد از منظر قرآن..... ۶۹
- ۱۴- اتصال به سرچشمه اصلی باعث موفقیت در کارها..... ۷۲
- ۱۵- لزوم داشتن جلسات ذکر و یادآوری..... ۷۴
- ۱۶- روح برنامه ها و فعالیت ها باید ضد منیت باشد..... ۷۵
- ۱۷- منیت، مانع اصلی موفقیت در کارها..... ۷۷
- ۱۸- برای حفظ اخلاص نباید کار خود را خیلی بزرگ پنداشت..... ۷۹
- ۱۹- بدون تزکیه نفس و بصیرت، دین فدای نفس می شود..... ۸۱
- ۲۰- مهم این است که ما خودمان چه قدر مورد قبول خدا باشیم..... ۸۳
- ۲۱- فهرست منابع..... ۸۵



حقیقت بسیج





## گفتار اول<sup>۱</sup>

### توجه به صورت بسیج و حقیقت بسیج

بسیج یک صورتی دارد و یک حقیقتی دارد. صورت آن همان سازمان و تشکیلات، همان ثبت نام [برای] داشتن کارت بسیج و تشریفات ظاهری آن که به امر امام (رضوان الله علیه) و مدیریت الهی مقام معظم رهبری تشکیل شده و البته برگرفته از متون اسلامی است که باید زندگی یک مؤمن و اجتماع مؤمنین براساس یک نظم دقیق حساب شده خاصی باشد و این تأکید اسلام است؛ تمام اموراتش سازمان یافته، منظم، برنامه ریزی شده، دوراندیشانه و بقیه لوازمات یک تشکیلات، که در واقع امام یا رهبر دینی از خودش هیچ چیزی ندارد، هر چه هست متون اسلامی را می خواهد پیاده کند و ارائه دهد، اما حقیقت بسیج که آن هم باز ریشه قرآنی دارد و ما هر چه به ریشه و اصالت این تشکیلات عمیق تر آشنا بشویم مسلماً در چگونگی رفتار ما در این سازمان مقدس اثر مستقیم خواهد گذاشت، چون انسان به جنس هر چیزی که با آن سروکار دارد یک اهمیت خاص روحی و روانی به آن قاعده می دهد. شما یک پلی را که نمی دانید [که آیا] پایه آن از چوب است؟ از چوب بی دوام است؟ از چوب شکسته است؟ از آهن است؟ از بتن آرمه است؟ یا از فولاد؟ تا این را خوب اطمینان ندارید، با اطمینان پا روی آن پل

---

۱. بیشتر مطالب کتاب، برگرفته از چند سخنرانی در جمع دانشجویان بسیجی در محل حوزه بسیج دانشجویی دانشگاه تبریز است.

نمی‌گذارید، چون هر دفعه احتمال دارد فرو برود. هر چه اطمینان به پایه‌های آن برایتان بیشتر می‌شود مطمئن‌تر روی آن حرکت می‌کنید، وزنه‌های سنگین‌تر را روی آن قرار می‌دهید. و این غذایی که می‌خورید، لباسی که می‌پوشید، می‌بینید اول دنبال جنس آن هستید که جنسش چیست. در لوازم ساده خانگی دنبال جنس آن هستید. این طبع یک انسان هست. هر چه جنس آن را عمیق‌تر بشناسد به همان اندازه در برابر آن به آن بها می‌دهد و توجه و اهمیت می‌دهد.

یک وقت ما دیدگاهمان از بسیج این باشد که ثبت‌نام کردیم و پرونده‌ای داریم و کارت هم داریم و کارت فعال هم داریم و براساس قوانینی ما فردا در خدمت نظام وظیفه‌مان، در استخداممان...، اگر انسان با همچون دیدی وارد چنین تشکیلاتی بشود ریشه بسیج را در این حد می‌شناسد. یک وقت اینکه لازم است بسیج در امور مشکل کشور در حد یک امر ملی انجام وظیفه بکند، خوب آن وقت این شخص برای بسیج یک ارزشی قائل است. یک وقت توجه کند که دوستم رفته آنجا بالاخره محیط سالمی است و برکاتی هم دارد و بالاخره... یک وقت بفهمد که این یک امر الهی است. این یک اطاعت بالضروره است، امر عقیدتی و ایمانی است، این یک خاصیت روح توحیدی است، آنوقت انسان با چنین تشکیلاتی چطور برخورد می‌کند؟ چه احساسی دارد؟ هر چه ما اصالت آن را بیشتر توجه کنیم به همان اندازه در کیفیت فعالیت ما، در برنامه‌ریزی‌هایی که در راستای آن اهداف، در نحوه برخوردمان با همدیگر، در نحوه برخوردمان با دیگران، در اجرای برنامه‌های دقیق آن، و جهات مختلف دیگر، اثر ویژه‌ای دارد. قرآن آیات فراوانی در این باره فرموده است؛ که به چند نمونه از این آیات اشاره می‌کنیم:

### ۱- حقیقت بسیج از دیدگاه قرآن

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى

عَدُوَّهُمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ»<sup>۱</sup>

این یک امر مستقیمی از طرف قرآن به عموم مؤمنین است. مشخص نفرموده از کدام قشر، از کدام سطوح جامعه، و در چه محدوده، و در چه شرایطی، [فرموده] کل مؤمنین. خطاب به همه مؤمنین است، امر فرموده: «باشید انصار الله». بعد ویژگی هایش را فرموده است. صرف ثبت نام و صرف لباس یونیفرم و تشکیلات ساختمان و میز و صندلی و اینها نیست. انصار خدا باشید یعنی چه؟ یعنی چه کسی باشید؟ یعنی چگونه باشید؟ قرآن بخشناه اش رو صادر فرموده است. چهار چوب و خطوط کلی و الگوهای روشن و واضحش را فرموده است. چه کسی باشید؟ چنانکه حضرت عیسی به حواریونش فرمود: «چه کسی انصار من باشد به سوی خدا»؟ حواریون گفتند که ما، انصار الله هستیم. اگر کسی انصار الله باشد بایستی مثل حواریون حضرت عیسی باشد؛ بشناسد که حواریون عیسی چه کسانی بودند، چگونه بودند، ارتباطشان با رهبر چه بود؟ ارتباطشان با همدیگر چه بود؟ ارتباطشان با دیگران چه بود؟ خودشان در خصوص خودشان چه ویژگی هایی داشتند؟ بسیجی یعنی نمونه ای از حواریون حضرت عیسی [علیه السلام] طبق دستور صریح قرآن. «کونوا انصار الله» خطاب به همه مؤمنین هست، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا». در سوره آل عمران آیه ۲۰۰ می فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۲</sup>.

باز خطاب به همه مؤمنین هست. اول: امر به داشتن قدرت استقامت و صبر در خودتان - هر شخص نسبت به وظیفه شخصی خودش - و دنبال آن «صابرُوا»:

۱. ای کسانی که ایمان آورده اید! یاوران خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت: «چه کسانی در راه خدا یاوران من هستند؟!» حواریون گفتند: «ما یاوران خدانیم» در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند ما کسانی را که ایمان آورده بودند در برابر دشمنان نشان تأیید کردیم و سرانجام بر آنان پیروز شدند! سوره صف، آیه ۱۴

۲. ای اهل ایمان در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خدا ترس باشید، باشد که پیروز و رستگار گردید. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰

باهمدیگر، ارتباطات با همدیگر و توصیه‌تان به همدیگر، براساس آیه که روحیه استقامت در برابر انواع و اقسام ناملازمات در برخورد با زندگی شخصی، اجتماعی، سیاسی. مطلق، فرموده و قیدی نرده که در کدام مشکل؛ هر مشکلی، از هر نوعی باشد، با همدیگر روح صبر و استقامت را بالا ببرید. «وَرَابُطُوا»: به همدیگر یک ارتباط حساب شده‌ای داشته باشید، اینطور نیست که جامعه اسلامی یک جامعه بی‌خاصیت [باشد]، افراشد و لو باشند، هرکس بگوید به من چه مربوط است! با هم ارتباطات حساب شده، قوی و معنادار دارند. ارتباط چند تا چوب با همدیگر یک میزی را می‌سازد که به درد چه خواصی می‌خورد، یک کمدی می‌سازد که به چه دردها می‌خورد، یک چوب بی‌خاصیت، از ارتباطش با چوبهای دیگر چه [نتیجه‌ای حاصل می‌شود]! ارتباط مؤمن با مؤمن آنوقت در جامعه چه خواصی را ظهور می‌دهد؟ چه آثاری را دارد؟ چه نقشی را در جامعه ایفا می‌کند؟ ارتباط فقط به این نیست که شما با یک ناهار با یک شام بگویید ما ارتباط داریم! کلام قرآن است. این معنای عمیقی را می‌خواهد به ما بفهماند. از این لفظ «رَابُطُوا» یک حقایقی نشأت می‌گیرد، وظایفی برای مؤمنین در زندگیشان ایجاد می‌شود، باز ارتباطشان مثل ارتباط مشرکین با همدیگر نیست. این تشکیلات و سیستم مثل تشکیلات و سیستم آنها نیست. «وَأَتَّقُوا اللَّهَ»: شما جهت دارید، تشکیلات شما یک جهت مشخصی دارد. قرآن بخشنامه داده و تعریف روشنی از سیستم تشکیلاتی ارتباطی شما کرده است. و این تشکیلات شما چقدر نیاز به صبر و استقامت دارد که قبل از «رَابُطُوا» روحیه «صَابِرُونَ» و حتی صبر در شخص خود را در اینجا قرآن باز کرده و توجه داده است. یک فرد بی‌حال و بی‌خاصیت و کم‌حوصله و کسل و اینجور فرد به درد چنین رابطه نمی‌تواند بخورد. کسی که از یک روحیه بالا برخوردار است، کسی که آنچنان روحیه خودش را در صبر خودش و در اطاعت قرآن به این آیه: «اصْبِرُوا» در خودش رشد داده که حالا می‌تواند در «رَابُطُوا» اش، به سوی تقوای الهی [باشد]، که تقوا معنای وسیعی در ارتباط با این «رَابُطُوا» دارد، تا بتواند وظیفه بندگی خود را انجام

دهد. «لَعَلَّكُمْ تَقْلِحُونَ»: شاید شما رستگار شوید چون معلوم نیست شیاطین انسی و جنّی بگذارند ما به این هدف نهایی خودمان را برسانیم. عجب، غرور، خود برتر بینی، انواع و اقسام آفت‌هایی که در این راه هست، خداوند می‌خواهد توجه بدهد که مواظب آنها باشید تا شاید رستگار بشوید.

در یک آیه دیگر در سوره نساء آیه ۷۱ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِزْبَكُمْ فَاَنْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ اَنْفِرُوا جَمِيعًا»<sup>۱</sup> باز ملاحظه بفرمایید خطاب به عموم مؤمنین است، به قشر خاصی نیست. ای مؤمنین اسلحه جنگ را بگیرید. حالا باز اسلحه جنگ یک معنای گسترده‌ای دارد. «فَاَنْفِرُوا ثُبَاتٍ» بعد تشکیلاتش را بیان می‌فرماید. این جنگ که شما با آن درگیر هستید شکل‌های گوناگون دارد. ما یک رقم جنگ نداریم، تاکتیک‌های گوناگونی دارد. نحوه برخورد شما بستگی به شرایط آن جنگ دارد. «فَاَنْفِرُوا ثُبَاتٍ»: پس حرکت کنید به صورت دسته دسته، «أَوْ اَنْفِرُوا جَمِيعًا» یا اینکه یکپارچه حرکت کنید. که مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه در تفسیر این آیه توضیحات جالبی دارد که سیستم نظامی مؤمنین را در اینجا خداوند به صورت کلی بیان فرموده است.

در سوره یوسف آیه ۱۰۸ می‌فرماید:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»<sup>۲</sup>  
 ای حبیب من به این‌ها بگو که این راه من است، راه من چیست؟ دعوت به خدا، «أَدْعُو إِلَى اللَّهِ»، آن‌هم آگاهانه، «عَلَى بَصِيرَةٍ»، و این حرکت، «أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»: من و هرکسی که پیرو من هست. این یک راهیست. ای مشرکین، ای دنیا، ای انسان‌ها ما را بشناسید، ما حرکتمان و راهمان و کارمان «وَمَنِ اتَّبَعَنِي»: با تبعیت از رهبری الهی، همه حرکت به سوی دعوت به سوی خداست. تا این اصل‌ها خوب روشن نشود، انسان

۱. همان‌ای کسانی که ایمان آوردید سلاح خود برگزید، و سپس دسته دسته یا یک پارچه به سوی جهاد حرکت کنید.

سوره نساء، آیه ۷۱

۲. بگو راه من این است که من و پیروانم با بصیرت کامل همه مردم را بسوی خدا می‌خوانیم، خدای یکتا منزّه است، و

من از مشرکان نیستم. سوره یوسف، آیه ۱۰۸

متوجه نباشد که می‌خواهد چکار بکند، آخر کجا می‌خواهد برسد؟ انگیزه‌اش چیست؟ اصول کارش چیست؟ اصلاً چرا آمده وقت می‌گذارد؟ آن وقت در وسط راه به وضع فجیعی در طعمه دشمن قرار می‌گیرد، در کوچکترین مشکلات و فراز و نشیب‌های راه پایش لنگ می‌شود و آفت می‌گیرد، ای بسا تبدیل به ضد خودش می‌شود! این یک ضرورتی است که کسی در یک فضایی وارد می‌شود آگاهانه، با اهداف روشن، مبنایی و با بصیرت و بینش باشد و هر لحظه، از آن هدفی که انتخاب کرده بتواند انرژی بگیرد، قوت و توان بگیرد، تا بتواند بر دشمنان داخلی و خارجی خود و بر مشکلات پیش آمده در اصطکاک مسیر خود با یک قدرت بالا حرکت کند و آخر به لطف خدا به آن هدفش برسد. که عرض کردم آیات فراوانی داریم که در هر کدام آنها به یک نحوی در مورد بسیج و ویژگی‌های بسیجی بحث کرده است.

## ۲- حقیقت بسیج از منظر امامین انقلاب

[بعد از بحث] در مورد امر اصالت این حرکت از محضر قرآن، چند مورد هم از خود مؤسس این تشکیلات، امام عزیز و مدیر حقیقی این تشکیلات، رهبر عظیم الشان انقلاب از عین فرمایشاتشان [استفاده می‌کنیم].

[امام (رضوان الله تعالی علیه)] می‌فرماید: «حقیقتاً اگر بخواهیم مصداق کاملی - اینها دقت می‌خواهد کلمه به کلمه کلام امام - از ایثار و خلوص و فداکاری و عشق به ذات مقدس حق و اسلام را ارائه دهیم چه کسی سزاوارتر از بسیج و بسیجیان خواهند بود»<sup>۱</sup> این [بیان] از یک فرد بسیجی می‌خواهد خودش را ارزیابی کند نه با یک جوان لاابالی، بی هدف، سرگردان، سرخیابانی، مقایسه بکند و بگوید چه آدم فوق العاده‌ای شدم بلکه خودش را با مصداق این کلام امام، که تا آخرین لحظه زندگیشان امتحانشان را سربلند دادند، با مثل دکتر چمران مقایسه بکند، بگوید بسیجی یعنی چه کسی؟

۱. صحیفه امام؛ ج ۲۱؛ ص ۱۹۴. پیام به ملت ایران و بسیجیان سلحشور در هفته بسیج؛ ۲ آذر ۱۳۶۷

خودش را با شهید فهمیده مقایسه کند که در سیزده سالگی پاک، به حد بلوغ هم نرسیده که پرونده اش باز بشود و یک خراشی هم بگیرد، ما خودمان را شب و روز در راه خدا بگشیم، تازه این گناہانی که از دوران بلوغ در پرونده مان ثبت شده تازه آنها هم معلوم نیست که آنها را بتوانیم پاک کنیم، همه خالی ها باید پر بشود، هنوز زیر صفرها به صفر برسد؛ این یخ سنگ با همه حرارتی که می بیند تازه از زیر ۵۰۰ درجه می خواهد بیاید به صفر برسد، تازه روی صفر چه نکته مثبتی به خودمان احساس کنیم بعد شیطان [دوباره بیاید] دخالت بکند! ما چقدر باید کار کنیم تا به این درجه از شهید فهمیده برسیم که پرونده پاک داشت و هنوز به سن بلوغ نرسیده بود! با مقام معظم رهبری، با خود امام، با حضرت ابوالفضل عباس (علیه السلام)، با جناب سلمان مقایسه کنیم، مصداق کامل بسیجی، سزاوار باشد آن هم به چه؟ ایثار، خلوص، .. هر تک تک این ها جا دارد بحث باز شود که خلوص یعنی چه؟ خلوص تعریفش چیست؟ علائمش چیست؟ خب تا حالا ما وارد خلوص بشویم تا چه رسد که انسان مصداق کامل خلوص بشود، تا سزاوارتر برای آن نمونه باشد. «عشق به ذات مقدس حق»؛ در کلمه ذات بحث است [باید تأمل کرد]. کلمات بزرگان را ما نمی توانیم مثل کلمات عادی همینطوری از رویش بخوانیم رد بشویم، در کلمه کلمه آنها حکمت وجود دارد و حساب شده است، می توانست بفرماید عشق به خدا، چرا فرموده عشق به ذات حق؟! هر تک تک اینها به ما جهت می دهد، بیان دارد، حرف دارد به ما، کلام امام یک کلام همینطوری [نیست]، که قلمی دستش آمده [و چیزی نوشته باشد]. در یک جای دیگر می فرماید: «تشکیل بسیج در نظام جمهوری اسلامی ایران، یقیناً از برکات و الطاف جلیه خداوند تعالی بود که بر ملت عزیز و انقلاب اسلامی ایران ارزانی شد»،<sup>۱</sup> این کلمات بهتر است در جمع خودمان یک دور تحقیق و بررسی شود، ریزبینی و دقت بینی شود.<sup>۲</sup>

۱. پیام امام خمینی رضوان الله علیه به بسیج در دوم آذرماه سال ۱۳۶۷

۲. ر.ک به شماره سخنرانی ۳۸۶-۱۳۸۹۰۹۰۳ در سایت ندای پاک فطرت

[پس] ریشه حقیقت بسیج را باید در متون اسلامی، سیره معصومین علیهم السلام و مخصوصاً آیات قرآن و نیز در نهج البلاغه در بعضی نامه‌ها و خطبه‌های حضرت باید جستجو کرد. مقام معظم رهبری [به نقل] از امام (رضوان الله علیه) اینطور می‌فرماید: «بسیج باید سازماندهی بشود، باید یکدیگر را بشناسند، باید آمادگی بوجود بیاورند و آن را حفظ کنند، امروز هم تکلیف بزرگ شما همین کار است، -خب این مربوط به صورت بسیج است-، خیال نکنند که بسیج یک امر احساسی است، -این مربوط به ریشه‌های بسیج است- بسیج یک امر منطقی و فکری و ریشه‌دار و عمیق است و کسانی که در کار این حقیقت بزرگ شرکت دارند، -که این همان است که بسیج بر صورت و حقیقت تقسیم شد- همه آحاد ملتند، هر کسی که بسیجی است باید به بسیجی بودن خود افتخار کند. بسیجی بودن مایه سرافرازی و سربلندی پیش پروردگار است»<sup>۱</sup> که باز این بحثی است که انسان در کجا و پیش کی سرافراز باشد؟ گزارش کارش را بر چه مبنایی و با چه انتظاری تنظیم کند؟

[در رابطه با] صورت بسیج، کسی که اقدام به تشکیل پرورنده و اقدام به عضویت در سازمان بسیج می‌کند در واقع نسبت به دیگران به این امر مهم سبقت می‌گیرد. و این آیه قرآن که در سوره بقره آیه ۱۴۸ دستور داده «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»<sup>۲</sup>، یا در سوره مؤمنون آیه ۶۱ فرموده: «أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ»<sup>۳</sup>، این یکی از ویژگی‌های یک مؤمن موفق است که در خیرات سبقت می‌گیرد. [با توجه به اینکه] بسیج که یکی از مهم‌ترین و جامع‌ترین خیرات است چنین شخصی با عضویت در سازمان بسیج نسبت به دیگران در تحقق حقیقت آن سبقت می‌گیرد. با این بینش در واقع به زبان حال

۱. بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان، هشتم آذرماه سال ۱۳۷۴

۲. وَلِكُلِّ وُجْهٌ هُوَ مُوَلِّئُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و برای هر جمعیتی وجهه و قبله ایست که بدان رو میکند پس بسوی خیرات هر جا که بودید سبقت بگیرید که خدا همه شما را می‌آورد که خدا بر همه چیز قادر است. سوره بقره، آیه ۱۴۸

۳. چنین کسانی در خیرات شتاب نموده بدان سبقت می‌گیرند. سوره مؤمنون آیه ۶۱



و به زبان قال می‌خواهد بگوید که من این حقیقت را فهمیده‌ام، خوب درک کرده‌ام و آگاهانه به آن عشق می‌ورزم و عاشقانه سبقت در این امر خیر می‌کنم. طبیعی است که چنین شخصی آگاه و با بینش، توجه جدی دارد بر اینکه مراقب است حرکاتی، ضعف‌هایی و احیاناً خدای نکرده اعمال سلیقه‌هایی و یا گرفتار شدن در امور فرعی و در امور جزئی و در امور شخصیه موجب نشود که حقیقت و عظمت این حقیقت را آنقدر پایین بیاورد، که تبدیل بشود به همسان یک گروه سیاسی محض و با یک شکل سیاسی محض که به غیر از سیاست زندگی احساساتی همراه با انواع آفت‌هایی که با خود دارد [چیزی ندارد]. حواسش جمع است، مواظب و مراقب خودش است.

### ۳- بسیج، الگویی برای مستضعفان جهان

این همه عظمت‌ها، این همه معجزه‌ها در واقع، این همه آیات، این همه حجت‌ها صورت بگیرد، آن وقت ما بیاییم یک کاری ابتدایی و فرعی کنیم و یک وقتی می‌بینیم که خدای نکرده بگوئیم آقا چون سلیقه من نشد، حالا برنامه، مراسم هر جور می‌خواهد باشد به من چه؟ عجب! برنامه مربوط به نظام است، مربوط به دین، مربوط به عقیده‌مان است. عزیزتر از جگر گوشه ماست. لطافت روح بسیجی آنقدر لطیف است که قابلیت دارد حتی در دل دشمنان خودش نفوذ بکند و آنها را منقلب بکند. این الگو است، که امروز در زمان عصر ما [جلوه کرده است] که ملاحظه فرمایید جامعه ما، مخصوصاً جوان‌های ما، به شدت نیازمند الگوهای روشن و واضحی هستند که در این جاده تاریک عمر، با این علایم بتوانند خودشان را از سرگردانی نجات بدهند، این الگو نه فقط برای یک شهر، یک دانشگاه، یک کشور، برای جهان اسلام، بلکه بالاتر از آن، برای تمام مستضعفین جهان، که این یک مطلبی است که از فرمایشات خود مقام معظم رهبری استفاده می‌کنیم که مطلب را عیناً نقل می‌کنیم، می‌فرماید: «بسیجی یعنی دل با ایمان، مغز متفکر، دارای آمادگی برای همه میدان‌هایی که وظیفه این انسان را

برای آن میدان‌ها فرامی‌خواند. این معنای بسیجی است»<sup>۱</sup>. در یک جای دیگر می‌فرماید: «بسیج به معنی حضور و آمادگی در همان نقطه‌ای است که اسلام و قرآن و امام زمان ارواح‌ناله فداه و این انقلاب مقدس به آن نیازمند است، لذا پیوند میان بسیجیان عزیز و حضرت ولی‌عصر ارواح‌ناله فداه، مهدی موعود عزیز، یک پیوند ناگسستنی و همیشگی است»<sup>۱</sup> این اهدافی است که در ارتباط با این الگو [داریم] و [با وجود] نیاز شدید جامعه به این تابلوهای درخشان، کارش و کاربردش و اثرش بسیار قویتر از این است که یک رفتار خشک، یک رفتاری که در یک محدوده کاغذ و پرونده و گزارشات [باشد]، در سطح اینکه فقط ما فعالیت مان را طبقه‌بندی کردیم، بالاخره یک مراسمی را انجام دادیم اسقاط تکلیف شد، بالاخره فعالیت را به کار بردیم، در فلان مناسبت ما هم بالاخره یک وظیفه‌ای داریم، یک مراسمی بگذاریم، یک پرده‌ای بنویسیم، یک کاری بکنیم، خوب فعالیت کردیم...؛ اینکه انسان بتواند به مرتبه‌الگو برسد یک مرحله‌ای از تربیت را باید طی بکند. لفظ «الگو» یک لفظ نیست، یک قله است، یک تابلو است، سنبل است، نمود مجموعه‌ای از ابعاد آن حقیقت است که یکجا می‌تواند ظهور بکند. هرچه ما اهداف بلند این تشکیلات را توجه پیدا کنیم به همان اندازه در کیفیت برنامه‌ریزیمان، در فراگیری برنامه‌ریزیمان [تاثیر می‌گذارد]، برنامه‌ریزی بسیج یک برنامه‌ریزی فراگیر است، در تقابل با اشخاص نیست، در هدایت اشخاص است؛ و بنده در این مورد مطالبی را از بیانات مقام معظم رهبری قصد داشتم بخوانم و عریضم را تطبیق بدهم که وقت نرسید.

امام عزیز اینطور می‌فرماید: «من امیدوارم که این بسیج عمومی اسلامی، الگو برای تمام مستضعفین جهان و ملت‌های مسلمان عالم باشد - اینها هرکدام یک دایره‌ای است از مسیر مسئولیت بسیجی، بسیجی کارش در یک اتاق، یک تشکیلات، یک مراسم تنها نیست، میدان وسعت کارش الگو برای تمام مستضعفین جهان و

۱. از بیانات مقام معظم رهبری در جشن بزرگ منتظران ظهور، در سوم آذرماه سال ۱۳۷۸

ملت‌های مسلمان عالم است، این یک دایره‌دیگری است، هر دایره‌ای یک ویژگی‌هایی را می‌طلبد، اینها بیخودی و تکراری نیست، هر میدان یک ویژگی‌هایی را به ما توجه داده است. الگو شدن برای مستضعفین جهان یک طور ویژگی‌هایی می‌خواهد، الگو شدن برای مسلمین جهان یک نوع ویژگی‌های خاص خودش را می‌خواهد - و قرن پانزدهم شکستن بت‌های بزرگ و جایگزینی اسلام و توحید به جای شرک و زندقه و عدل و داد به جای ستمگری و بیدادگری و قرن انسان‌های متعهد به جای آدمخواران بی‌فرهنگ باشد<sup>۱</sup>. بسیج در همه اینها الگو است. مسئولیت الگو شدن، تابلوشدن در این وسعت این میدان‌ها، با این نیازها برنامه‌ریزی‌های این‌چنینی می‌خواهد. در یک عبارت دیگر می‌فرماید: «هرکس که در دل برای سرنوشت خود، سرنوشت این ملت و آینده ایران اسلامی ارزش قائل است آن کسی که برای استقلال و هویت ملت خود ارزشی قائل است، آن کسی که از تسلط قدرت‌های بیگانه بیزار است، - این‌ها همه بسیجی هستند - آن کسی که برایش آینده این کشور و این ملت و آینده دنیای اسلام یک هدف بزرگ محسوب می‌شود، آن کسی که از رنج‌های ملت فلسطین دلش خون است ... آن کسی که مایل است بیش از یک میلیارد مسلمان دنیا قدرت عجیبی را تشکیل بدهند که بشریت را به سمت کمال هدایت کنند، - ببینید همه جهت دارد هدف اینها [این است که] به سوی کمال هدایت کنند، انسان تا خودش در راستای کمال تربیت نشود چگونه می‌تواند یک مسئولیت به این سنگینی را به انجام برساند؟!، تا کسی که هنوز با رفیق خودش، با هم خوابگاهی خودش، با یک همکلاسی خودش در تعاملاتش، در رفتارش [مشکل دارد چگونه می‌تواند این مسئولیت را بعهده بگیرد]... - خودشان در قله کمال قرار بگیرند، آن کسی که این احساسات و این درک‌ها را دارد و حاضر است در این راه قدمی

۱. صحیفه امام؛ ج ۱۲؛ ص ۱۱۶۰ پیام به ملت ایران در هفته بسیج؛ ۱ اسفند ۱۳۵۸

بردارد او بسیجی است». <sup>۱</sup> باز ملاحظه بفرمایید بحث در «کمال»، «هدایت به کمال» و «قله کمال» هست و نمی شود اینکه انسان این انگیزه ها را با همه وجودش دریافت کند و بر اساس آن برنامه ریزی [نکرده] باشد. <sup>۲</sup>

## ع- بسیج، سابقه ای ریشه ای در تاریخ اسلام دارد

این بسیج در بدترین شرایط تشکیل شده، سخت ترین مسائل را پشت سر گذاشته، پیچیده ترین توطئه های سلاطین نظام حتی اقتصادی حتی خیانت در بعضی از زمان ها در مسئولین را توانسته مدیریت بکند. اصلاً متن بسیج در متون دینی ما آمده در فرهنگ اسلام آمده. در حادثه جریان کربلا، بسیجی یاری کرد. حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) بسیجی بود برای اینکه هیچ کدام از ضوابط اجرایی و تشکیلاتی [مرسوم] برای حضرت وجود نداشت. حقوق می دادند به حضرت عباس؟ ساعت کاری اش چی بود؟ پرونده فلان داشت؟ شماره فلان بود؟ مقام و پستی داشت؟ کدام از ضوابط اجرایی سیستم های وزارت خانه ها، تشکیلات ها، ارتش ها، لشکرها، کدامشان در جریان عاشورا بود؟ این معنای اخلاص است که ضامن اجرایی [کارها] است. جناب علی اصغر یک بسیجی بود، حضرت زینب بسیجی بود. بسیج در طرح دین ما معنای بسیار عمیقی دارد آن وقت ما می خواهیم راه آنها را برویم. اگر ما روش من در آوردی برای خودمان در بیاوریم خب این چه جور می شود؟! شما دوران جنگ را طی کردید تجربه دارید، مبنای شما اصلاً چیست؟ چه دلیلی دارد که از خودت بخواهی که روش بتراشی؟ آن هم روش و راهی که برایش هزینه شده، ریز ریز آیین نامه هایش، عملیات اش تجربیات کاری اش، آن هم در پیچیده ترین زمان و شرایط ها. حالا مشکل نداریم که. مشکل ما چیست؟ هر چه ما به عنوان مشکل عنوان بکنیم، سخت تر از آن زمان

۱. از بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع خانواده های مکرم شهدای اراک؛ ۲۴ آبان ۱۳۷۹

۲. ر.ک به شماره سخنرانی ۳۸۷-۱۳۸۹۰۹۱۰ در سایت ندای پاک فطرت

که نیست.

[در زمان جنگ، آن بسیجی] کتاب جلویش است و درس اش را می خواند؛ وقت نگهبانی و گشت و ماموریت که می رسید، کتاب را کنار می گذاشت. آقا امکان دارد تو هر لحظه بیفتی شهید بشوی، می گوید: اگر من شهید شدم، الان وظیفه ام را انجام دادم، اگر زنده ماندم، درس ام که سنگر دیگری است آنرا ادامه خواهم داد؛ هر طور خدا بخواهد. توپ و تانک و آتش، سرمای زیر ده درجه، گرمای بالای پنجاه درجه، اسلحه را می گذاشت کتاب بر می داشت، کتاب را می گذاشت، زخمی را مداوا می کرد. ما هر مشکلی را تصور بکنیم سخت تر از آن را گذرانده اند، حتی گاهی یک رزمنده ۱۶ ساله ۱۷ ساله را می بینید، درس اش آن طور، تقوایش آن طور، عبادتش آن طور و در آنجا مفقود شد. این را ورفته شده، راه تازه ای نیست که ما بگوییم تجربه نداریم و مشکلات وجود دارد.



## گفتار دوم

### تعریف اصول و فروع بسیج

مسئله تعریف اصول و فروع متناسب با وسعت افق فکری و بلندای قله اهداف و عظمت روحی شخصیت به تناسب آن تعریف می شود، یک تعریف ساده و مشخصی ندارد، مثلاً امام (رضوان الله تعالی علیه) اصل را بر این می دانستند که احکام اسلام در جهان اجرا بشود، با آن افق فکری، با آن عظمت روحی، این اصل را دنبال می کردند. یا فتنه در جهان دفع بشود، یا کلمه لا اله الا الله در جهان طنین انداز بشود؛ دارند در این قله هدف با آن وسعت روحی حرکت می کنند. اصل بر این معناست. یا مثلاً در زمان جنگ می بینیم اختلافاتی که دولت مردان داشتند، می فرمودند مسئله اصلی جنگ است، با اینکه حتی ریزترین جریانات کشور را تحت دقت نظر خاصی داشتند، با اینکه رهنمودهای لازم را در رفع اختلافات دولت مردان می دادند؛ حتی یک فرد را در یک تشکیلات مورد دقت داشتند، حرکات او را زیر نظر داشتند، اما با این وجود برنامه هایشان را طوری تطبیق می دادند که در جهت آن اصل باشد و آن اصل تحت الشعاع قرار نگیرد. ملاحظه می فرمایید مقام معظم رهبری حفظه الله تعالی، چگونه این فتنه خطرناک را که سی سال جلوتر برنامه ریزی شده بود، متخصصین آنچنانی

زمینه‌سازی کرده بودند و با همه پیچیدگی‌هایی که داشت، چگونه با همین قانون اصل و فرع، به زیبایی در آن بحران‌ها، کشور را مدیریت فرمودند که همه دوست و دشمن را شگفت‌زده کرد. از نظر ایشان رعایت قانون، اصل است و بقیه امور بر اساس این [اصل] تنظیم می‌شود. یا مثلاً در سیاست خارجی، مسئله اسرائیل یک اصل است. علی‌ای حال فروع و اصول به تناسب وسعت فکری، وسعت روحی، وسعت ظرفیت شخص و بلندای اهداف تعریف می‌شود و مشخص می‌شود. یک امر نسبی است.

تا بیاییم به درجات پایین‌تر که مثلاً همان فضای دانشگاه را در نظر بگیریم، از نظر ایشان اصل بر این هست که دانشگاه اسلامی بشود. خوب این اصل است، مثلاً یک فرد بسیجی به دنبال رسیدن به این اصل است، اگر یک جایی تشکیلاتی مخلصانه بدون هیچ نفاقی قدمی بردارد، در جهت اسلامی بودن دانشگاه برنامه‌ای بریزد، یک فرد بسیجی بر اساس آن عشق باطنی خود و حقیقت باطنی خود، با تمام جدیت و علاقه در همان جا حضور پیدا می‌کند و آن حرکت را تقویت می‌کند. آن فعالیت را خیلی جدی می‌گیرد. این یک اصل است اما اینکه حالا در این فعالیت‌ها نام من هم در اطلاعیه آمده و یا نیامده است، آیا از این فعالیت‌ها گزارشی هم ما می‌توانیم در تشکیلات خودمان یا برای خودم تهیه بکنم یا نمی‌توانم؟ آیا با سلیقه من جور در می‌آید یا نمی‌آید؟ و ده‌ها از این «آیا»ها همه فرع هستند، اینها برای یک بسیجی واقعی اصلاً مفهوم ندارد. مثل یک تشنه‌آبی است که هر کجا می‌رود، می‌خواهد این تشنگی‌اش را رفع بکند. یک بسیجی واقعی تشنه‌آبی است. آن تشنه‌آب هر کجا برسد، سایه درختی می‌رود، احساس می‌کند به آب نزدیک می‌شود، حظی از آن می‌گیرد، زمین خیس را پیدا می‌کند، سینه به آن خاک می‌مالد تا اینکه حظی از آن آب بگیرد. پشت کوهی اگر چشمه‌آبی هست، با همه عشق آن کوه را در می‌نوردد تا به آن آب برسد. دنبال آن نیست که برای نفس خودش چیزی بخواهد، دنبال این است که دانشگاه اسلامی باشد. «من»ی دیگر در کار نیست، جایگاه «من» در این برنامه چه

خواهد شد؟ به «من» چه خواهد رسید؟، گمنام‌تر، فعال‌تر، عاشقانه‌تر، واقعاً چقدر زیباست که همان حوزه دانشجویی شهید بهشتی رحمة الله علیه بعضی از عزیزان آنجا طوری فعالیت جدی می‌کنند که اگر کسی با این عزیزان از نزدیک آشنایی نباشد و افت و خیز نداشته باشد، از دور نگاه کند خیال می‌کند یک کادر استخدامی این حوزه هست. آنجا حقوق می‌گیرد. اینقدر جدی! انگار آن کار مال خودش است؛ در حالی که هیچ خبری از این حرف‌ها نیست. یک بسیجی است، احساس می‌کند این تشکیلات می‌خواهد مجموعه‌ای از استعدادها درخشان را با معارف اصولی اسلام آشنا بکند. یک کاری در راستای اسلامی کردن دانشگاه است. هدف آن است، گمنام، بدون حساب مسائل شخصی، سلیقه‌ای. این، توجه به اصل است، آنها فرع هستند. در خود تشکیلات سازمان، خوب بالاخره انسان است، اختلاف سلیقه پیش آمد، حالا نظر من مورد پسند واقع نشد، دیگر دنبال این نیست که حالا که نظر من نشد، سلیقه من نشد، این برنامه، این فعالیت را کاری بکنیم، شکست بخورد، بالاخره حرف ما اثبات بشود. این روحیه بسیجی نیست! چه طور اگر پدر شما، مادر شما، در یک حادثه خطرناکی، در حال خطر باشد چگونه از هر کسی باشد که بتوانید در راستای آن استفاده بکنید، با صداقت دنبال آن می‌روید که این خطر رفع بشود، بسیجی دنبال این است که بالاخره این برنامه اگر موفق بشود، در راستای اسلام است، در راستای نظام اسلامی است، در راستای اهداف بسیج است. اگر واقعاً اشکالاتی هم دارد، همین اشکالات را طوری خالصانه سعی می‌کند برطرف بکند، نه تنها بزرگ نشود، مشکل ساز نباشد، طوری برطرف بشود، کسی هم نداند که چه کسی این مشکلات را برطرف کرد! تا برنامه موفق از آب در بیاید. این سلیقه شخصی من یک امر فرعی است. اصل، این است که برنامه موفق باشد. اطاعت از فرماندهی، اصل اجرای قانون، یک اصل است. وقتی موافق سلیقه من نشد، پس اشتباه دارد، من اصل را باید رعایت بکنم، بعد نظرم را به مسئولین ذیربط گزارش بکنم. این نیست که به شکل‌های گوناگون چوب لای



چرخ برنامه بگذارم. از ته دل دعا باید بکنم که خدایا این برنامه را موفق بکن. اینقدر عاشقانه! چرا که شکست آن، شکست برای هدفمان است. اینها اصل و فرع هستند. روح بسیجی اینقدر وسیع است و همه را زیر بال می‌گیرد. طوری است که در هر جایی حضور پیدا می‌کند و سعی می‌کند اگر نواقصی دارد آن را قریه الی الله اصلاح بکند، تقویت بکند. تحت عنوان هر تشکلی، مگر اینکه آن منافقانه باشد، مگر اینکه مخلصانه نباشد. اینها اصول و فروع هستند.

## ۱- رهنمودهای امامین انقلاب، شاخص شناخت اصل از فرع

ما به عنوان یک بسیجی خیلی زودتر باید فرمایشات امام (رضوان الله علیه) و رهبر معظم انقلاب را بگیریم، اصلاً بر خودمان وظیفه بدانیم، این را اصل را بدانیم؛ البته بدون پیش زمینه فکری، با دقت مطالعه کنیم و از آنها اصول و فروع را در بیاوریم. ببینیم ایشان چه مواردی را اصل قرار دادند، چه مواردی را فرع قرار دادند. نه اینکه به سلیقه خودمان توجیه بکنیم. آنها را بگیریم و روی آنها حرکت بکنیم. این یکی از اصول حرکت تشکیلات اسلامی مخصوصاً خود بسیج است. ببینید آنها چه جور فرمودند، اولاً برای یک بسیجی این شایسته نیست که به دنبال این باشد که کارت فعال من چه شد، برای من چند تا گزارش رسید، آینده استخدامم چه طور خواهد شد، فلان چیز چه خواهد شد! جایگاه من در آینده با این فعالیت‌هایم چه طور خواهد شد؟! اینها همه فروع در فروع هستند. برای یک بسیجی اصلاً مفهوم ندارد، اگرچه مسئولین موظفند برای یک بسیجی اینها را در حد اعلی قرار بدهند، ارزش بسیجی را به تناسب وضعیت در تمام جهات کشوری مقدم بدارد، آن وظیفه آنها است. دولت مردان، مسئولین یک وظیفه دارند، که برای ارزش‌گذاری بسیجی، فعال بودن او، کارت فعال او، امتیازات در کنکور او، در استخدام او، در مدیریت‌های کلان کشور، آن وظیفه آنها است. برای اینکه چه کسی دلسوزتر از یک همچون شخصیتی برای مدیریت کشور می‌خواهد باشد؟ آن

یک وظیفه‌ای دارد، بسیجی یک وظیفه دیگری دارد.

امام (رضوان الله علیه) می‌فرمایند که: «و می‌دانم که اگر مسئولین نظام اسلامی از شما غافل شوند، به آتش دوزخ الهی خواهند سوخت»<sup>۱</sup> این وظیفه برای مسئولین است که دنبال کارت فعال من باشند، دنبال ارزیابی و تنظیم ارزش کار من باشند. وظیفه بسیجی هم این است که این مسائل اصلاً به ذهنش نرسد. از مقام معظم رهبری سؤال می‌کنند که اگر شما ریاست جمهوری‌تان تمام شد، چه خواهید کرد؟ - نزدیک به این مضمون -، می‌فرمایند: «هیچی! امام هر کجا صلاح بدانند. اگر برای من صلاح بدانند که در دور افتاده‌ترین نقطه کشور، در یک پاسگاهی همکاری بکنم، آن را انجام می‌دهم». ببینید از حالا به فکر این نیست که حالا که او این کار را می‌کند، عکس از اینجا بردارم، گزارش اینجور جمع کنم، اینجور سوابق درست کنم، اینجور فلان کنم، یک روزی یک وقتی به دردم می‌خورد! یک جایی، رئیس تشکیلاتی می‌شوم! دنبال این حرف‌ها نیست. می‌گوید که اگر امام دستور داد که او در دورافتاده‌ترین نقطه در یک پاسگاهی همکاری کند، می‌گوید می‌روم. این را می‌گویند اصل و آن یکی را می‌گویند فرع.

در یک عبارتی ایشان [مقام معظم رهبری] می‌فرمایند: «شما بسیجی‌ها باید به گونه‌ای رفتار کنید که احترام و محبت مردم جلب شود»<sup>۲</sup> خب این یک اصل است. عرض کردیم ما بایستی در متون ریز کلمات رهبرانمان دقت بکنیم، از آنها اصول را برداریم. محبت به دیگران یکی از اصول برای بسیجی است. خوب من خیلی کار کردم، فعالیت کردم، دست و پا دادم. خوب برای خدا بوده دیگر! این شخص چه کار کند که برایش منت می‌گذارم؟! چه منتی بر آن دارم؟! اگر برای خدا بود، او خواهد داد. منت گذاشتن سر کسی، یا اینکه انتظارات احترام از کسی دیگر داشتن، یا اینکه توقعات

۱. صحیفه امام؛ ج ۲۱؛ ص ۱۱۹۶ پیام به ملت ایران و بسیجیان سلحشور در هفته بسیج ۲ آذر ۱۳۶۷

۲. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیعت جمع کثیری از بسیجیان نمونه؛ ۶ تیر ۱۳۶۸

چنین و چنان، این که اجر را ضایع می‌کند. امام حسین (علیه السلام) با آن عظمتش، رهبر بسیجیان، آن همه عظمت، آن همه در عاشورا شهید داده، زخم خورده، تشنه و گرسنه باز هم در برابر دشمن می‌آید، دشمن را با یک زبان منطقی، می‌خواهد به سوی خدا هدایت کند. حرفش را گوش نمی‌کنند اما باز دست بر نمی‌دارد. می‌فرماید: «محبت مردم جلب بشود، شما باید نمونه اخلاق، تواضع، مهربانی و رعایت مقررات باشید» نمونه باشید، الگو باشید، این فرمایش خود رهبر معظم انقلاب است «آن کسی بسیجی تر است که مقررات را بیشتر رعایت می‌کند»، این اصل است. اینها اصول هستند که ما باید بنشینیم آنها را استخراج کنیم «به خاطر آن که این فرد بیشتر از همه برای نظام دل میسوزاند و مقررات، لوازم قطعی اداره درست نظام است.»<sup>۱</sup>

## ۲- مشکلات و سختی‌ها، لازمه حرکت در این مسیر

اگر کسی در راه خدا قرار گرفت باید بداند که سختی‌ها و مشکلات، گرفتاری‌ها انواع مصیبت‌ها به او را خواهد آورد. - که این‌ها بازهم مفصلاً عرض شده در آن سی دی‌ها- و در کتاب میزان الحکمه روایت‌های هم آورده شده و در باب «بلا» عزیزان می‌توانند مراجعه کنند و روایت‌های خیلی تکان دهنده‌ای آنجا هست. خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

«من بندهی خودم را که دوست می‌دارم این را با بلا پرورش می‌دهم همچنانکه مادر فرزند خودش را با شیر پرورش می‌دهد» این‌ها چه عباراتی است که باید بنشینیم و ساعت‌ها در کلمه به کلمه‌ی این مباحث، وارد مطالعه و تحقیق بشویم. حضرت به چه تشبیه می‌کند؟ بلا را به شیر مادر تشبیه می‌کند. علی‌ای حال آگه کسی وارد فضا شد با راحت طلبی، رفاه طلبی، آسوده‌خواهی با این‌ها نمی‌شود مسیر تربیت را رفت. تربیت نفس، راه فی سبیل الله، آماده شدن برای سختی‌هاست. چون دشمن دیگر بی‌رحمانه

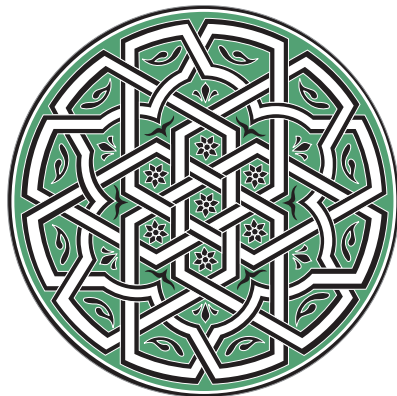
۱ - بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیعت جمع کثیری از بسیجیان نمونه؛ ۶ تیر ۱۳۶۸

به میدان می‌آید و این اراده خداست. خداوند در سوره انعام می‌فرماید:

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ»<sup>۱</sup>

«وگذاشتیم» یعنی «همینطور». سنت خدا اصلاً این است. قانون الهی در این عالم خلقت طبیعت این است. «ما به هر نبی - استثنا نمی‌کند - دشمنی قرار دادیم از شیطان، هم از شیطان جنّی و هم از شیطان انسی.» این جا باز هم یک بحثی باز می‌شود. رابطه شیاطین انسی و جنی باهم چه رابطه‌ی عجیبی است. شیاطین جنّی چه استعدادهایی دارند و چه ذخیره‌هایی از عالم ملکوت قبل از نزول قرآن، استراق سمع کرده‌اند، از چه علومی دزدکی برخوردار شده‌اند و آن‌ها را الآن چه جور استفاده می‌کنند؛ در انتقال به انسان‌هایی که از جنس شیطان‌اند چطور راهنمایی می‌کنند؟ این‌ها را چطور هدایت می‌کنند؟ ولی این انسان بدبختِ عَلِيلِ ذَلِيلِ گنه‌کار که چیزی نمی‌فهمد! این جا بحث‌های پیچیده‌ای است که جای خودش ان‌شاءالله باید بحث شود. همه‌ی این‌ها جمع شدند تا با این راه انبیا دشمنی کنند.

۱ - اینچنین برای هر پیامبر دشمنانی از دیوسرشتان جن و انس قرار دادیم. سوره انعام، آیه ۱۱۲.



## شاخصه های بسیج و مجموعه های بسیجی



## گفتار اول

### شاخصه‌های مربوط به حوزه تربیتی و اعتقادی

#### ۱- اخلاص و گمنامی، شاخص اساسی بسیج

روحیه بسیجی، بینش بسیجی هم‌مش آنقدر بالا است که همه‌اش می‌خواهد قله‌ها را فتح بکند. قله علم را، قله مدیریت‌های اجتماعی را، قله سیاست علوی را، قله اخلاق حمیده را، و در جمع همه این‌ها قله توحید را. فکر چنین بسیجی، روح و بینش چنین بسیجی به افق‌های بسیار بالا و توجه‌اش به حقایق بالا است. خودش را گرفتار فرعیات نمی‌کند، در عین حال که به کوچکترین و ریزترین امور جاری دقت نظر دارد، بصیرت دارد، توجه دارد، ریزترین حرکت‌ها و امور را رصد می‌کند، اما خودش را به فروعات مشغول نمی‌کند. یک بسیجی با چنین بینشی عاشق حقیقت است، وسعت روحش آنقدر وسیع است که هرکجا هر حرکتی را، هر عمل و اقدامی را که ببیند «خالصاً لوجه الله» برای خدا برداشته می‌شود به او کمک می‌کند. او را تأیید می‌کند، همراه او

می شود، نه تنها بین آن و خودش دیوار نمی کشد و نه تنها تهاجم نمی کند بلکه عاشقانه و با علاقه تمام در هر جا و از هر کسی، از هر جمعی احساس می کند که خالصانه و بدون انحراف، بدون نیات منافقانه در خدمت ولایت، در خدمت اسلام، در رشد و تعالی مملکت قدمی برداشته می شود روحش آنقدر بلند و لطیف است که با آن نه تنها همراهی می کند، به طور جدی آن را تقویت می کند. حتی [به صورت] گمنام تقویت می کند. مثل گروه های تنگ بین نیست که بگویند چون اسم من در اینجا نیامده، چون مطابق سلیقه شخصی من نیست، چون در اطلاعیه شما، در اعلامیه شما نامی از ما نیست ما یک دیوار می کشیم! آنقدر عاشق هست که دلش می تپد هر جایی، در هر نقطه ای، از هر شخص مطمئنی یک حرکتی در تقویت دین مشاهده می کند، گمنام آن را تقویت می کند. مثل کسی که پدرش یا هر عزیز جگر گوشه اش در یک حادثه ای آسیب دیده، یک کسی می آید، البته یک شخص مطمئنی، او را سوار ماشین می کند تا او را نجات بدهد خیلی هم خوشحال می شود. چون واقعاً این شخص می بیند با صداقت دارد عزیز دل، جان وجود او را از این آسیب نجات می دهد. حتی اگر در خانه اش یک گالن بنزین پس انداز داشته آن را هم می دهد به این آقا می گوید بفرمایید، هر امکانی در تهیه و کمک به این آقای راننده است اقدام می کند، برای اینکه می بیند در راستای جگر گوشه اوست. این یک مطلبی است که امام (رضوان الله تعالی علیه) این معمار بسیج اینطور می فرماید: «بسیج»، میقات پاهای برهنگان و معراج اندیشه پاک اسلامی است که تربیت یافتگان آن - هر کلمه کلمه جا دارد دقت شود و بحث شود - نام و نشان در گمنامی و بی نشانی گرفته اند؛<sup>۱</sup> چه معنایی!! اصلاً در بسیجی «من» نمانده تا به دنبال این باشد که سلیقه من، روش من، خواسته من، گزارش به نام من؛ فردا اینکه از این مواهب یک استفاده ای بکنیم، از این یک استفاده ای برای خواسته و آینده زندگی بکنیم، اصلاً اینها به ذهنش نمی رسد. این هشت سال دفاع مقدس اسراری از

۱. صحیفه امام؛ ج ۲۱؛ ص ۱۹۴. پیام به ملت ایران و بسیجیان سلحشور در هفته بسیج؛ ۲ آذر ۱۳۶۷

این قبیل شگفتی‌ها در انسان فراوان داشت که بسیاری از آن عزیزان، بسیاری از آن اسرار را با خود بردند و شاید این‌ها که به دست ما رسیده یک مقدار کمی است از آن‌ها، که از آن سفره به دست ما رسیده است. ما نتوانستیم حقیقت وجودی آن انسان‌های بزرگ را مشاهده کنیم!، از ظواهر اعمال آنها چیزهایی به ما رسیده است. هر وقت می‌دیدند که مثلاً ظرف‌ها صبح همه شسته شده، تمیز شده، کفش‌ها واکس زده شده، کسی حدس نمی‌زد چه کسی این کارها را کرده. پس از اینکه کسی، یک عضوی از آنها شهید می‌شد بعد از چند روز مشخص بود که که بود در این مدت این کارها را، این خدمت را می‌کرد همه کارها و برنامه‌ریزی‌ها را، فعالیت‌ها را، [اصلاً] کلید موفقیت دست او بود، اما کسی متوجه نبود و کاری می‌کرد که به نام رفیقش تمام بشود و همه خیال کنند که رفیقش اینها را انجام داده است، این پیروزی‌ها از اوست. این کلام امام است، می‌فرمایند: «نام و نشان در گمنامی و بی‌نشانی گرفته اند». رسیدن به این مقام، به این روحیه، به این آسانی نیست مجاهده می‌خواهد؛ می‌فرماید: «تربیت یافتگان آن»، این نیست که فقط یک اسمی نوشته و یک کارتی گرفته و کار تمام شد و رفت و شد بسیجی!! «تربیت یافتگان آن». کار چقدر سخت و مهم است که رسیدن به این کمالات به عنوان ویژگی بسیجی می‌فرماید بایستی در راستای تربیت‌هایی قرار بگیرد. این تا کجا می‌رسید؟ بعضی از این شهدا در وصیت‌هایشان به دوستانشان، به کسانی، بعداً معلوم می‌شود که اینقدر وحشت از شهرت‌نمایی و خودنمایی داشت، از خدا از ته دل خواسته که اصلاً پیکرم هم برنگردد! که یک وقت وسیله عجب شود. حتی نگران خانواده‌شان هستند که آنها یک وقت عجب برایشان می‌آید! چقدر معرفت بالا رفته است؟!، چقدر زمان را شکسته است؟!، چقدر در خدا ذوب شده که اصلاً «من» در کار نمانده است.



## ۲- اخلاص، اصلی ترین قانون و ضمانت اجرایی بسیج

شما استحضار دارید که هر سیستمی در اجرای برنامه هایش در رسیدن به اهدافش عوامل مختلفی ضامن اجرای اوست. مثلاً در ارتش خب به افسر که حقوق می دهند، به خاطر یک ساعت اضافه کارش حتی این ور و آن ور باشد، برای حتی صد تومانش حساس است و به لحاظ ملاحظات مالی زندگی خانواده خودش سعی می کند قوانین را دقیق تر رعایت کند حتی یک روز غیبت نکند. این مسئله مالی را کنترل می کند. یا مجازات های خاصی است برای اهل خطا که انواع و اقسام مجازات، تضمینی است برای اجرای آن قوانین. یا در بعضی حزب های سیاسی یک سری نقشه را، حيله ها و فتنه های ماهرانه را به کار می برند تا زیر مجموعه هایشان را به طمع های خاصی بالاخره سرپا نگه دارد. هر سیستمی برای خودش ضوابط اجرایی، آیین نامه ها و انتظامات خاص خودش را دارد.

اما در بسیج اگر دقت بفرمایید هم تعریفش طوری است که ضمانت اجرایی آن اولاً از درون خودش است، ثانیاً بسیار قویتر از آن ضوابط اجرایی دیگر که در سیستم های دیگر وجود دارد. یک وقت در تعریف بسیج می فرمایند: «لشکر مخلص خدا». این چیز الکی نیست. یک تعریفی است چون هر تعریف وضعیت آن سیستم و ساختارش را پي می ریزد. وقتی شما نقشه ای را به مهندسی می دهید اول می گوید آقا اینجا را بیمارستان می کنیم حالا اوری تعریف بیمارستان ساختار آن ساختمان را می ریزد. اگر به گونه ای ناهنجار [باشد قبول نمی کنید] یا مثلاً سالن ورزش تعریف می کنید، ساختار خود آن را خواهد داشت. وقتی می فرمایند «لشکر مخلص»، این تعریف، ساختار بسیج را می ریزد. اگر با این ساختار ریخته بشود، به خودی خود طوری خواهد شد که آفت ها و مشکلات از این نشأت خواهد گرفت. آن وقت خود اخلاص برای خودش یک تعریف خاصی دارد. رسیدن به اخلاص، قواعد و ضوابط تربیتی خاص خودش را دارد. مثلاً میوه درختی را ما در نظر بگیریم بدون ملاحظه ریشه و تنه آن صحبت از میوه

آن بکنیم؛ هیچ وقت معلوم نیست. می‌گوییم این میوه ثمره این ریشه و تنه است. این [میوه] در نهایت ثمره، این‌ها است نتیجه این‌ها است.

اخلاص ثمره یک سری مراحل تربیتی خاص در انسان است که انسان بر اساس قواعد و ضوابط محکم تربیتی دینی در آن قرار می‌گیرد و تربیت می‌شود و ثمره این تربیت در اخلاص ظهور می‌کند. این نتیجه است. بنابراین ما صرف اینکه با الفاظ با نوشتن با گفتن بخواهیم این سیستم را نگه داریم، بدون آنکه به ریشه‌ها و تنه آن توجه بکنیم این راهی است که دچار مشکلات زیادی می‌کند و هزینه فراوان می‌گیرد و هیچ نتیجه‌ای ندارد بلکه نتیجه‌اش معکوس خواهد شد. مثل ماشینی که ما درست آن را تنظیم نکنیم در وسط جاده با سرعت ۱۲۰ نه تنها ما را به هدف نخواهد رساند قطعاً به ته دره می‌برد؛ چرا؟ برای اینکه این سالم رسیدن به آن هدف، ثمره سلامتی در خود این سیستم است که اگر نباشد مشکل ایجاد می‌کند.

یک وقت می‌بینید که ما کاری می‌کنیم که دقیقاً دشمن همان را می‌خواهد، یک وقت ما کاری می‌کنیم که دقیقاً وقت ما را دارد می‌گیرد، دقیقاً دوستی ما را به دشمنی بدل می‌کند، اعصاب مان را خرد می‌کند و از اعصاب خردی یک مشکلات بعدی پیش می‌آید، یک وقت دیدیم که دشمن آمد با آرامش خاطر و سریع، درسش را به جلو برد، ما آخر سرخورده و از درس هم ماندیم. از آن قدمی که می‌خواستیم از آن خبری نشد، سیستم هم رفت. در این مطلب جا دارد یک بحث عمیقی بشود و بینیم نقش اخلاص که در تعریف بسیج آمده چیست و چگونه از درون، ضابط اجرایی تمام اجریات بسیج است و بلکه قویتر از ضوابط اجرایی از سیستم‌های دیگر هم هست یعنی چه. و مصادیق آن در روز تشکیل بسیج در نظام توسط حضرت امام چگونه بوده و ما داریم کدام نگاه را دنبال می‌کنیم.

فلذا می‌گوییم که اخلاص ضامن اجرایی این سیستم است به لحاظ تعریفی که در ماهیت و ذات تعریف این سیستم آورده و تشکیل داده شده است.

شما اگر از آب اکسیژن را بگیرید دیگر آب نیست، اکسیژن از ذات آن است. شاید مثلاً آب را گرم کنید یا سرد کنید، شکر بریزید، نمک بریزید در آب؛ بالاخره آب است. اما اگر اکسیژنش را بگیری مربوط به ذاتیات آن است، دیگر اصلاً آب نیست. اخلاص جزء ذات تعریف بسیج است. این بسیج که ما بیاییم وقت بگذاریم برنامه بگذاریم و هر کاری [دلمان بخواهد] بکنیم، اصلاً بسیج نیست. یک کار گروهی است، جناحی است. بنابراین بحث اخلاص در بسیج، ضوابط رسیدن به اخلاص، تعریف خود اخلاص و علائم اخلاص که اگر شد، کیفیت اش قویتر از کیفیت ضوابط اجرایی سیستم های دیگر است، این یک بعد از بحث در این جلسه است که فرصت خاص خودش را می طلبد.

### ۳- بسیجی و مؤمن، مورد ناسپاسی است تا اخلاص او از بین نرود

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُكْفَرٌ وَذَلِكَ أَنْ مَعْرُوفَهُ يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَلَا يَنْتَشِرُ فِي النَّاسِ وَالْكَافِرُ مَشْهُورٌ وَذَلِكَ أَنْ مَعْرُوفَهُ لِلنَّاسِ يَنْتَشِرُ فِي النَّاسِ وَلَا يَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ»<sup>۱</sup>. حقیقتاً مؤمن مورد ناسپاسی است؛ دلیل اش این است که آن کارهایی که می کند، می خواهد فقط خدا بداند. فقط برای خداست. چون باور دارد که فردا محضر خدا می رسد و زندگی مخصوص الان نیست. فلذا می گوید من فقط برای خدا هستم، او بداند او راضی باشد، حتی کاری می کند که گمنام بماند، کاری می کند به اسم دیگری تمام بشود. این ارتباطات ریشه داری است؛ چیزهای الکی نیست. حضرت می فرماید چون روش این جور است، لذا زیبایی های او در بین مردم پخش نمی شود، خدا هم او را می بیند و اجازه نمی دهد پخش بشود. فلذا مردم حساب اش نمی آورند.

---

۱- مؤمن ناسپاسی می شود؛ و این از آن روی است که خوبی او به درگاه خداوند متعال بالا می رود و در میان مردم شایع نمی شود، اما کافر، خوبی کردنیهایش شهرت می یابد؛ چون خوبی او برای [چشم] مردم است و در بین مردم شیوع می یابد و به آسمان (درگاه الهی) بالا نمی رود. وسائل الشیعة، جلد ۱۶، صفحه ۳۰۸

این روایات خط سیر مدیریت ما را نشان می‌دهد جهت دهی تشکیلات ما را روشن می‌کند.

## ۴- نقش اساسی روح معنویت در کارها

این حرکت‌ها حرکت‌های به اصطلاح ظریفی است، اینکه ما مثلاً هم درس بخوانیم هم معنویت داشته باشیم این‌ها در کنار هم نیستند. هم ورزش بکنیم و بدنسازی بکنیم و هم اقتصادمان را [رسیدگی کنیم] و هم معنوی باشیم؛ این‌ها در کنار هم، ردیف هم نیستند، [این فکر] یک اشتباه بزرگی است. مسئله معنویت، روح همه اینهاست. این جدای از این مسائل است اصلاً مستقلاً فوق و روح همه این مسائل است. یک اندیشمند و دانشجو و دانش‌پژوه آگاه و با بصیرت بر اساس آیات و روایات این حقیقت را متوجه است که بحث روح در تمام زندگی ما حساب خاص خودش را دارد. یعنی ما با روح معنویت بایستی درس بخوانیم، غذا بخوریم، ورزش بکنیم، تفریح بکنیم، اقتصادمان و غیره. بعد با آن روح که این‌ها از ما ظهور می‌کند، دومرتبه می‌گوییم این‌ها طوری تنظیم شده‌اند که عامل می‌شوند تا اون روح معنویت ما قوی‌تر شود. یعنی بر همدیگر اثر متقابل دارند. اینجا چرخش جالبی اتفاق می‌افتد همین جاست که جا دارد ظرافت بحث بیشتر باز شود.

در حرکت چرخشی دو نوع وضعیت داریم یک وقت حرکت چرخشی بیهوده است، یک وقت حرکت چرخشی یک حرکت مستقیم ایجاد می‌کند. مثلاً شما چرخ یک ماشین را در نظر بگیرید که این در یک شرایطی قرار گرفته که فقط به دور خود می‌چرخد فقط به دور خود می‌چرخد. خوب در روایات آمده است که این جور چرخش ضایع کردن عمر است چون هیچ فایده مثبتی ندارد. اما یک وقت آن را در شرایطی قرار می‌دهیم این چرخ‌ها در عین حال که خودش به دور خود می‌چرخد یک حرکت مستقیمی در طول جاده راه می‌اندازد که تا بی‌نهایت در یک حرکت مستقیم به جلو می‌رود. این دیگر شد

یک زیبایی خاص! [آن وقت] حرکت چرخشی به [دور] خود بیهوده نیست.

[در] زندگی انسان، آنهایی که از اول عمر تا آخر عمر فقط زندگی شان در یک محور می چرخد، خب ما درس مان را خواندیم و آخر هم مهندس شدیم، دکتر شدیم، پرفسور شدیم خب مدرک گرفتیم و شهرت و فیلم برداری و غیره؛ آخر چیزی ندارد! همان کار تکراری! ورزش کردیم، قهرمان شدیم آخر چه؟ یک چیز تکراری! بالاخره! هیچ چی دیگر ما می خواستیم همین طور مرتب بخوریم، بخوابیم، بلند شویم، دیگران از ما تعریف کنند، کیف کنیم، بیشتر و بیشتر. آخر چی بالاخره؟؟ خب این یک حرکت چرخشی به دور خود است. یا اینکه معنویت داشته باشیم بدون حضور در فضای عمومی زندگی و عالم طبیعت، یک گوشه ای بشینیم دائم نماز و دعا و غیره بدون معرفت، بدون شناخت، بدون آگاهی، بدون اثر وضعی ظهور در عالم. خب بالاخره آخرش چی؟ خداوند می فرماید که آن ها به درد نمی خورد اجرت به اندازه عقلت است. بقیه هیچ.

اما اگر این چرخه ها بیابند در یک نظامی قرار بگیرند، این معنویت، روح باشد برای زندگی همین عالم - مسائل سیاسی، اجتماعی، علمی، فردی، اقتصادی، مدیریتی، خواب و خور و تفریح و غیره همه این ها - که مبنای توحیدی دارد؛ آن وقت این ها به گونه ای تنظیم شود که دو مرتبه همین روح را تقویت کند یعنی چرخش بیهوده نیست و یک اثر جدی دارد، همین غذا خوردن، همین ورزش کردن، همین درس خواندن، چون اثرش از روح صادر می شود و به تقویت همان روح بر می گردد. اینجا این دو تا چرخش و حرکت در ما یک خط مستقیمی را به حرکت می اندازد که تا بی نهایت به دور خود چرخیدن نیست. مرتباً، تازه به تازه نو به نو داریم به بی نهایت به سوی خالق خودمان حرکت می کنیم، یک زیبایی خاص و جالبی دارد. اینجاست که این عالم، این فیزیکدان، این شیمیدان، این مخترع، این ورزشکار، با این سیستم که راه افتاد آن وقت تازه می فهمد که برای چه خلق شده است! یعنی چه که من می دانم! بعد از این همه

مسائل می‌خواهد چه اتفاقی بیفتد؟! این سؤالی است که برای همه سؤال مهمی است اما برای پاسخ این سؤال با همه وجود باز می‌شود که آن دیگر چه شیرینی خواهد داشت. این عالم و دانشمند و دانشجو مخترع است که قرآن درباره آیات و روایات و مطالب بلندی که عظمت این از عظمت آسمان‌ها و زمین بالاتر است آورده است، روایات و آیاتی که عالم را توصیف کرده و ارزش آن‌ها را آورده که اگر با آن روایات آشنا شویم خواهیم دید که دین ما در ارزش‌گذاری به علم و عالم و دانشمند و دانشجو منحصر به فرد است. در دنیا اصلاً همچون ارزش‌گذاری‌هایی نیست و جالب این است که راهکار نشان داده و صرفاً حرف نگفته است. فلذا [ما باید] در چنین چرخشی و در چنین سیستمی - که ما از یک روح معنوی بر خوردار باشیم و این روح معنویت تمام زندگی ما را مدیریت کند - قرار بگیریم، حتی مسائل شخصی و تفریحی مان، حتی درس خواندن و تمرین کردن درس‌هایمان و حتی پلک زدن و نفس کشیدنمان، همه در شعاع آن روح به حرکت بیفتد و چه زیبا و حساب‌شده و مطابق با واقعیات [است] و اثر آن هم مرتباً آن را تقویت می‌کند.

## ۵- تشکیلات بسیج باید دارای یک مسیر تربیتی

### از منبع مطمئن وحی باشد

این سیستم احتیاج به تربیت دارد. الکی، خودسرانه و همین‌جوری نمی‌شود. راه تربیت یکی از قوانین مسلم این نظام آفرینش و عالم طبیعت است، تربیت اصلاً از ذاتیات عالم طبیعت است. یک خار که در بیابان است، با خار بودنش تربیت شده که خار شده، حالا در مسیر منفی خود و الا اصلاً در بیابان خار بیرون نمی‌آید؛ مسیر تربیتی را طی کرده، منتها در مسیر منفی خودش؛ یک گل دارد باز می‌شود با آن زیبایی، تربیت شده، یک جریان تربیتی بر روی آن کار شده است. همان خورشید الآن در حال تربیت است، همان قلب ما وجود ما زندگی ما تماماً [در حال تربیت است].

رب العالمین که هر روز در نماز مان می خوانیم و [می گوئیم] الحمدلله رب العالمین [بیانگر همین مسئله است]. باز یک موضوع جالبی است در مورد بحث تربیت و نقش تربیت انواع و اقسام تربیت [که جا دارد بحث شود].

پس اگر ما بخواهیم این راه مقدس نورانی را به صورت جدی انتخاب کنیم و روی آن زندگی مان را از همین سن و سال پی ریزی کنیم نیازمند به یک مسیر تربیتی حساب شده است که از منبع مطمئن وحی صادر شده، توسط علما و بزرگان و فقهای دین ما [به ما رسیده است] که این هم در جای خودش به عرض رسیده است.



## گفتار دوم

### شاخصه های مربوط به حوزه رفتاری و تشکیلاتی

#### ۱- دارای روحیه حماسی

در مسائل بسیج این مسئولیت پذیری و حماسی بودن مهم است. روح بسیجی حماسی است. وقت درسش [تمام توجهش به] درسش است، وقت سیاست، توجه به سیاستش است، وقت عبادت به عبادتش است، هرچیز در جای خودش. وقت نشاط و سرحالی و ورزش و تفریح و حماسه هم حماسی است. وقتی نماز می خواند پنج دقیقه [هم طول] نمی کشد، اما این پنج دقیقه دعایش حماسی است. در یک جلسه ای شرکت کرده ختم جلسه اش، صلواتش، دعایش، نفرینش، همه حال و

هوای حماسی دارد نه یک حالت خمودی. [بلکه با] نشاط و حال است. اینجاست که انسان هماهنگ بار می‌آید. [وقتی هماهنگ بار آمدیم] این روحیه و نشاط و ایمان است که ما را به اتصال الهی و با تزکیه نفس و با نورانیت باطنی، با اعتماد به خدا با احساس عنایت‌های حضرت حق و با احساس عنایت‌های حضرت، که خودش اصلاً انرژی‌ست [می‌رساند]. منبع انرژیست. یک بسیجی احساس نکند که «تحت عنایت حضرت» یعنی چه، این معلوم است که بسیجی نیست اصلاً! بسیجی نشاطش، روحیه‌اش، از مراکز سرچشمه‌ی حیات [نشأت می‌گیرد] و لذا سرزنده و سرحال است. بسیجی ما دستش می‌رفت [به خاطر] روحیه‌ای [که] داشت انگار [اتفاقی نیفتاده]، بسیجیان ما در آن شرایط خفقان درس خواندند و آن حماسه‌ها را آفریدند. الان چه خبر است؟ راحت همه جا امن و امان نشستیم [هیچ کاری نمی‌کنیم].

یکی از عزیزان می‌گفت ما در یکی از منطقه‌ها رفته بودیم برای بازدید از طرف منابع [طبیعی]، آنجا دیدم آهوها مثل گوسفندند. اصلاً می‌بینند انگار آهو نیستند. بعد علتش را فهمیدیم که اینجا یک حیوان درنده‌ای نیست، این‌ها برای شان خیلی امن و امان است و لذا این وضع این‌ها را خمود کرده است، راحت خوردند و خوابیدند. می‌گویند رفتیم دیدیم این طور باشد دیگر نسل‌شان از بین می‌رود. رفتیم از یک منطقه‌ای پلنگی آوردیم انداختیم در آن کوه. دو سه ماه بعد دیدیم بله آهوها آهو شدند. حالا چه با سرعت می‌دوند که اصلاً [قابل قیاس با دفعه پیش نیستند]. متوجه شدیم که اصلاً این طبیعت یک موجود است. هر وقت که دید آرامش و رفاه هست، دیگر اینجا دستش را روی دستش می‌گذارد.

حالا الان که ما اینجا نشستیم چقدر راحت هستیم. در زمان جنگ این جور نبود. سفره را باز می‌کردی هر لحظه احتمال داشت [موشک] بیاید با غذا خاک بشوی بروی در زمین! راحت اینجا نشستیم، راحت در کلاس نشستیم؛ آن موقع می‌دیدید در کلاس درس، دُرست وسط درس موشک آمد. دشمن و خطر، انسان را چابک و چالاک



می کند. هرچه انسان ها رفاه و راحتی داشته باشند خمودتر می شوند، بی حوصله تر می شوند. آن وقت بی حوصلگیش را به حساب این می گذارد که کار زیاد است، جلسه زیاد است. درس ها می ماند. نمی گوئیم که ما داریم روحیه مان را می کشیم! روحیه ی من رفاهی شده، رمز مطلب را باید درست متوجه باشیم.

مقام معظم رهبری را الآن ببینید او هم یک انسان است دیگر یا ملائکه است از آسمان آمده؟! [نه] یک انسان است. چه برنامه ای دارد؟ دنیا را دارد اداره می کند با آن سَنَس حفظه الله ان شاء الله. ببینید! هم سن و سال های آن بزرگوار در رفاه نشستند، برای چی؟! رزمندگان ما، سربازان گمنام حضرت، الآن می دانید چطور شب و روز دارند کار می کنند؟ اگر ما خبر داشته باشیم الآن آن ها شب و روز چه طور دارند ایشار می کنند، ما چطور راحت اینجا نشستیم؟! ما یک دهم آن ها هم کار نمی کنیم.

هرچه شناخت اهداف بسیج و خطراتش برای مان باز شود، برنامه ریزی هایمان نظم پیدا می کند و در نظمش به لطف خدا به همه کارها می رسیم. به خواب مان هم می رسیم، تفریح مان هم، تغذیه مان هم، دستورات تربیتی استاد هم، درس مان هم به بهترین صورت، و وظیفه های بسیج مان را هم بسیار زیبا و با کیفیت [بالا] و خلاقیت بالا [انجام می دهیم].<sup>۱</sup>

## ۲- دارای روحیه وظیفه محوری

رمز هماهنگی تربیتی روح و نفس انسان در این مسیر محور «وظیفه محوری» است. این وظیفه محوری به طور کلی مسیر تربیت روح انسان را هماهنگ پیش می برد. دیگر توجه به حال خودش ندارد که حالم چیست. بلکه توجه به وظیفه اش دارد. در خیلی از موارد شاید حالش اشتباهی جواب بدهد. خیلی از موارد همان حالش ایجاب می کند که با نفس مبارزه یا مجاهده بکند. یک وقتی حالش این بود که «مقام پرستی»

را دوست داشت و می‌خواست یک پستی به او بدهند ولو در ظاهر هم این طور به نظر می‌رسید که من مقام پرست نیستم، من چنین نیستم، من می‌خواهم خدمت به اسلام کنم. در حالی که بیچاره پر است از باد دماغ، پر از مقام پرستی و ریاست طلبی است. آنجا وظیفه این است که برخلاف حالش با آن مبارزه بکند. یک وقت هم شاید حال برعکس این باشد و خدا به او توفیق داده مقام پرستی و جاه طلبی را ریشه کن کرده، این دفعه هم برخلاف حالش که نمی‌خواهد با اهل غفلت سروکار داشته باشد؛ نمی‌خواهد یک مسئولیتی را قبول کند، می‌خواهد تمام وقتش متعلق به خودش باشد. اینجا مجاهده‌ی او این است که برود همان مسئولیت را قبول کند چون وظیفه اوست. چون اگر آن مسئولیت را قبول نکند ظلم بر آن مسئولیت شده است. یک منافقی می‌آید آن مسئولیت را قبول می‌کند این همه ضربه به اسلام می‌زند. به یک مکان مقدس ضربه می‌زند. اینجا مسئله‌ی مجاهده است. توجه به این است که وظیفه چیست. ما در مسیر تربیت، حق نداریم مطابق آنچه دل می‌خواهد عمل بکنیم. مجاهده تا آخر با ما هست، هر مرحله با شرایط خاص خودش.

### ۳- دارای روحیه قوی و نشاط

روحیه، اصلاً خودش یک مطلبی است. روحیه است که با شناخت هدف و شناخت راهی که انتخاب کردیم انسان را پر انرژی می‌کند. این نیست که مثلاً من بگویم [چرا] چند جلسه پشت هم داریم؟! اگر روحیه داشته باشم در هر جلسه یک بهره‌ی خاص خودش را می‌گیرم، یک تجربه‌ی جدید خودش را برمی‌دارم، یک قدم مثبتی بر علیه دشمن برمی‌دارم، یک موشک محکم به مغزش می‌زنم، یک دفاع جانانه از حریم ولایت و دین و مذهب می‌کنم و خود آن روحیه دو مرتبه روحیه‌ی بالاتری می‌آورد. اینجا دیگر جلسه برایم تکراری نیست. هر جلسه نشاط خاص خودش را تجدید می‌کند. کلاس درس، بهانه و به اصطلاح مانع فعالیت در بسیج نیست. این‌ها و سوسه‌ی شیطان

است و این ها راهی است که رفته اند، نه اینکه ما تازه می خواهیم برویم و بخواهیم یک روش جدیدی تأسیس بکنیم. این ها راه را رفته اند. بزرگان ما این راه را رفته اند. عزیزی در سن و سال شانزده و هفده سالگی این راه را رفته اند. دانشجویان ورودی جدید این راه را رفته اند، دانشجوی دکترا این راه را رفته، فارغ التحصیل این راه را رفته، اساتید دانشگاه این راه را رفته اند، آن هم در بدترین شرایط، در سخت ترین موارد. این ها راه را رفته اند، چیزی نیست که ما بگوییم الآن تازه می خواهیم راه بیفتیم، تازه راه باز کنیم، حالا مثلاً اگر این کار را بکنم درس این طور می شود.

[ضعف در] درس ربطی به بسیج ندارد. ربط به عدم روحیه‌ی من دارد. اگر کسی روحیه‌ی قوی و نشاط بسیجی داشته باشد در زندگی برنامه پیدا می کند، برایش برنامه تنظیم می کند. هرکار را در وقت خودش به طور جدی انجام می دهد. من در کلاس بخاطر بسیج از درس عقب نیفتادم. در کلاس وقتی استاد درس می گوید، وقتی حواسم این طرف و آن طرف می پرد، آن من را از درس می اندازد.

بسیجی وقتی لباس رزم پوشید، آن هم در رزم بیرحمانه‌ی این چینی جنگ نرم، با آن قدرت آماده باش و روحیه‌ی فوق اوضاع دیگران، آن جا پر انرژی است، دیگر وقتی در کلاس می نشیند تمام تمرکزش در استاد و درسش است. انگار اینجا دیگر هیچ کاری در عالم ندارد و خبری نیست. همچون فرو رفته در درس استاد اصلاً خبر ندارد در کلاس نشسته است، داخل دانشگاه است، در شهر تبریز است، همه بریده می شود. آن وقت تحصیل سه یا چهار ساعت را که دیگران پنج ساعت تمرین می کنند تا این درس را بفهمند، این بسیجی عزیز در همان یک ساعت عمق مطلب را گرفت. از درس این موقع عقب می مانیم. این موقع شیطان می آید فکر من را هزار جا این طرف و آن طرف می برد و نمی گذارد من درس را خوب بخوانم. این القا نباید بشود که یکوقت من خودم هم به دلایل مختلف، در خانه هم مشکلات دارم، با فلان رفیق، با فلان خاطرات یک مشکلاتی دارم و حالا آن مشکلات آمده در کلاس ذهن را پر می کند

بعد نستعدید بالله من در جمع دوستان القا بکنم که، مثلاً من با بسیج درس این طور می‌شود! - بگویم بله من شرایطم جوری شده نمیتوانم به درسم برسم - این سم است [برای سیر تربیتی] خدای نکرده. این تضعیف روحیه‌ی یک عزیز [دیگر است] که مثلاً بگوید من که فعالیت بسیجی می‌کنم از درس می‌مانم؛ اشکال خودم را جاری به یک مکان مقدس و به یک فضای مقدس بکنم! این‌ها ظرافتهایی است که ما بایستی در چنین مکان مقدس و در چنین تشکیلات بسیار مقدس که تشکیلاتی است که ریشه‌ی قرآنی دارد، ریشه‌ی روایی دارد [در نظر بگیریم]. حال که توفیق پیدا کردیم، فعالیت در چنین محیطی دقت‌ها و مراقبه‌های خاصی را می‌خواهد که با کوچکترین رفتارمان به چیزی اثر مثبت یا منفی بگذاریم.

ما هیچ وقت از درس مان نمی‌مانیم. اتفاقاً عرض کردیم این‌ها راه را رفته‌اند. عزیزانی بودند بسیجی، بهترین فعالیت را هم داشتند همان سال گذشته، بدون کنکور به ارشد راه یافتند! بخاطر استعداد‌های علمی درسی که داشته است. تعدادشان یکی دو تا هم نبود. خب چرا؟ چون تمام توجهش در وقت درس در درسش است، در وقت فعالیت توجهش به فعالیتش است. آن وقت، زمانی که به بسیج آمد انگار دیگر دانشجو نیست. همچون استعدادش را به کار می‌برد، می‌بینید ابتکارات و خلاقیت‌هایی راه می‌اندازد که اصلاً برای نسل‌های آینده ماندگار می‌شود. چه باقیات الصالحاتی!

بسیجی همچنین روحیه‌ای دارد همیشه بانشاط است. چرا؟ برای کاری که می‌کند علاوه بر برکات در جامعه امروزی خودش، لحظه و ذره ذره اش در محضر خدا محفوظ است و هدر نرفته است. یک بسیجی یک آدم تیزهوشی است، ساده لوح نیست؛ متوجه است که کجا و چه طور حرف می‌زند، با کی چه طور حرف می‌زند، این طور نیست که [ساده لوح باشد]؛ یک بسیجی هرگز دروغ نمی‌گوید. اما هر راست را هم هر جا نمی‌گوید؛ ساده لوح نیست، موقعیت شناس است. در کلاس، در مرکز فعالیتش در واحد خودش، در دانشکده خودش، در برنامه‌های عمومی خودش، جامعه‌شناس و

روانشناس است توجه دارد که الآن من با این افراد منحرف چطور رفتار کنم تا هدایت شوند، با کسی که ای بسا خودش ساده لوح است و با ده تا واسطه مزدور یک سم هایی تولید کرده، [چون] خودش نمی تواند جلو بیايد، یک آدم ساده لوحی را فرستاده جلو. این الآن از کجا آب می خورد؟ حرفش صدای چه کسی را می دهد؟ حرفش حرف این نیست، حرف کی است؟ حرفش رنگ چه خط و خطوطی را می دهد؟ آیا من با خود این درگیر بشوم یا این آلت دست است و باید با آن اصل و ریشه اش درگیر شوم؟ چه جور رفتار کنم؟ ریشه این را چه جور بخشانم؟ این ها یک ظرافت های پیچیده ای است که وقتی کسی وارد چنین مکان مقدسی شد بایستی دیگر تغییرات جدی در خودش ایجاد کند.

## ۴- ویژگی های تشکیلات بسیج

[امام خامنه ای (مدظله العالی)] می فرمایند: «بسیج در حقیقت مظهر یک وحدت مقدس میان افراد ملت است»<sup>۱</sup>. مظهر وحدت مقدس، در بین افراد ملت. یعنی یک بسیجی فقط این نیست که چند تا تابلویی به در و دیوار زد، کار تمام شد، چند تا مراسم گذاشت و در تشکیلات شرکت کرد، تمام شد. بسیجی با یک افق فکری بالاتر، طوری لطیف است که در هر تشکلی بدون حد و مرز حضور پیدا می کند و آن را تغذیه می کند و او را با تمام رفتار و فکر و بیان و عمل و جهات مختلفش، آنها را زیر بال خودش می گیرد. در جای دیگر می فرمایند: «البته شما نباید به عنوان یک حزب بشوید، اگر شما به عنوان یک حزب و یک تشکیلات در کنار تشکیلات های دیگر شدید، بقیه تشکیلات ها رقیب شما می شوند». خوب دیگر چه فرق می کند؟ کانون فلان، تشکیلات فلان و یکی هم بسیج! این طور نیست. می فرمایند: «در حالیکه طبیعت

۱. از بیانات مقام معظم رهبری در جمع بسیجیان؛ ۵ آذر ۱۳۷۶

بسیج این است که رقیب هیچ تشکیلاتی، مگر تشکیلات ضد انقلاب نیست؛ بلکه بقیه تشکیلاتها را در زیر بال‌های خودش می‌گیرد- این به این معنی نیست که بگویند آقا شما چرا در اطلاعیه تان اسم ما را نیاوردید؟! نمی‌خواهد این را بفهمد. عملاً، روحاً، رواناً، اخلاقاً طوری با آنها انس بگیرد، طوری با آنها در هدف مشترک صمیمی باشد و همراهی کند، بدون هیچ نام و نشان و توقعی تا آنها جهت پیدا کنند و [آن‌ها] را زیر بال خود بگیرد- بسیج اینگونه است دیگر؛ کما اینکه در دوره دفاع مقدس، از اول انقلاب، همواره بسیج آن مجموعه‌ای بود که همه افراد و جناح‌ها و گروه‌های مختلف را زیر بال‌های خود می‌گرفت. شما طوری حرکت کنید که بتوانید همه را زیر بال‌های خودتان بگیرید، البته چه کسی زیر بال شما خواهد آمد؟ آنکه اصول شما را قبول کند، شما نباید از اصولتان تخطی بکنید. باید اصول خودتان را با همه دقت‌هایش حفظ کنید والا آن وقت دیگر کلمه بسیج صدق نمی‌کند و چیز دیگری خواهد شد.»<sup>۱</sup>

در یک عبارت دیگر می‌فرماید: «در قرآن چند جا وعده صریح داده شده است که اگر خدا را یاری کردید، خدای متعال شما را یاری می‌کند»<sup>۲</sup>- یاری خدا یعنی چه؟ یاری خدا یعنی این است که انسان به دنبال این باشد که راه خدا را راه همواری بکند. و رهروان آن راه را زیاد بکنند، و کمک بکنند به مردم که در این راه حرکت بکنند. به مردم کمک بکنند. زیر بالشان را بگیرد این یاری خداست. خدا هم یاری خواهد کرد، تا حالا هم یاری کرده است.»<sup>۲</sup>

در یک جای دیگر می‌فرمایند: «بینید من یک وقتی راجع به مسئله اسلامی کردن دانشگاه‌ها صحبت کردم، بعضی که این را کوچک دیدند، آن معنای وسیع و عمیق اسلامی کردن را ندیدند، سراغ بعضی از ظواهر کم اهمیت در دانشگاه‌ها

۱. بیانات در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه تهران؛ ۱۱ بهمن ۱۳۷۶

۲. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّصِرُوا لِلَّهِ يَتَّصِرْكُمْ وَيُغْنِبْ أَقْدَامَكُمْ سوره محمد، آیه ۷

رفتند! - این همان فدا کردن اصل بر فرع است. به خاطر یک چیزهای [کوچک مثل اینکه] تابلو این طور شد، مراسم چی شد، محلش اینچنین شد، سلیقه من بهمان شد، از فلانی خوشم نمی آید. یک چیزهای فرعی بیاید و دست و پا گیر شود. خوب یک مجموعه ای برپا شد و یک حرکت قرآنی راه انداخت. خوب پس از اینکه [احراز کرد] مجموعه متدین هستند، قصد نفاق ندارند برای خدا می خواهند کاری بکنند، او می رود و کمک می کند، «عده ای هم از آن طرف جارو و جنجالی را آوردند که اسلامی کردن دانشگاه ها یعنی فرار مغزها، یعنی اختناق و این حرف ها!»<sup>۱</sup> خوب این نکته هایی است که ما بایستی از کلمات خود امام عزیز و رهبر معظم انقلاب و متون اسلامی بگیریم و خودمان را تسلیم آنها بکنیم، آنگاه ببینیم خداوند ان شاء الله چه برکاتی را برای این حرکت مقدس نصیب می کند.

«شرط دیگر این است که بسیجی در مقابل این حرکت و کار، از کسی مزد نخواهد. مزد، مربوط به جایی است که کسی از بیرون به ما انگیزه می دهد این کار را بکن، این پول را بگیر، وقتی ما از درون و عمق جان و از عشقمان انگیزه می گیریم، از چه کسی می خواهیم مزد بگیریم؟ مزد دادن، تحقیر ماست»<sup>۲</sup>

در عبارت دیگر می فرماید: «بسیج دانشجویی نیازهایی دارد، نیازهای اصلی و عنصری و اساسی. نیاز اولش به فکر و تحلیل و روشن بینی است - اینها کلمات رهبر است. بسیجی تا با کلمات رهبر انس نگیرد، بخواهد با نظرات شخصی خودش با حساب کتاب های خودش حرکت کند، آن وقت ضررش از منفعتش بیشتر خواهد شد. آن اصل ببینیم چیست. از خودمان نمی توانیم اصل درست بکنیم. می فرماید اصل، فکر و تفکر و تحلیل و روشن بینی است. اندیشه سازی است، اندیشه پردازی است. فکر، تفکر، اندیشه پردازی - یا به قول شماها کار تئوریک - در زمینه های مسائل

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۳۷۶/۱۲/۶

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دانشجویان بسیجی؛ ۵ خرداد ۱۳۸۴

اسلام،<sup>۱</sup> اندیشه‌پردازی کاری نیست که همین طور ساده، بنشینیم چند دقیقه [فکر کنیم]. اگر بخواهد اندیشه‌پردازی اسلامی بشود، «چه در مسائل انقلاب، چه در زمینه مسائل بین المللی، در زمینه مسائل جاری»، اینها فکر می‌خواهد، برنامه می‌خواهد، مطالعات و تحقیقات جدی می‌خواهد و «دانشجوی بسیجی در هر جمع دانشجویی ذهن روشن‌تر، زبان گویاتر، ابتکار بیشتری داشته باشد، همان طور که گفتم اشاره کردم حقایق را از ورای جناح بندی‌های سیاسی نگاه کنید و ببینید، از بالا نگاه کنید و جبهه را ببینید، در یک جبهه گسترده‌ای که ممکن است طول آن ۱۰۰ کیلومتر باشد، واحدهای گوناگونی هستند، یک نفر در یک واحد فقط خودش را می‌بینید، اما آن کسی که با هلیکوپتر از بالا عبور می‌کند، آرایش جنگی مجموعه این واحدها را می‌بینید. از بالا اوضاع کشور را نگاه کنید، آنوقت جای خودتان را درست پیدا می‌کنید، که کجا باید باشید، چه کار باید بکنید، به چه چیز باید حساسیت نشان بدهید به چه چیز باید حساسیت نشان ندهید.»<sup>۲</sup> این راه اصل است. با پرداختن به کارهای کوچک و فرعی و شخصی نمی‌شود اصول را دنبال کرد. اینها برنامه‌ریزی ریشه‌دار و جدی می‌خواهد.<sup>۳</sup>

## ۵- عدم تعارض تشکیلات بسیج با سایر مجموعه‌های نظام

بسیج یک جناح نیست که بخواهد برای خودش یک مجموعه درست بکند، در برابر دانشگاه و در برابر علم و استاد بایستد. یا در برابر کادر اداری دانشگاه بایستد. این برخلاف اهداف نظام است. دانشگاه بسیجی یک تشکیلاتی است بر اساس عشق الهی؛ یعنی قربة الی الله. هیچ توقع اجتماعی و سیاسی و ریاستی و مادی و پولی و

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه‌ها؛ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۶

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اعضای بسیج دانشجویی دانشگاه‌ها؛ ۳۱ اردیبهشت

۳. ر.ک به شماره سخنرانی ۳۸۸-۹۱۷-۱۳۸۹ در سایت ندای پاک فطرت



... هیچی برایش مفهوم ندارد. عاشق است فقط به عشق خدا و فقط به عشق حفظ دین و حفظ اسلام و غیر از این دیگر هیچ چیزی در سر او نیست. دقیقاً مطیع راهی است که مقام ولایت می گوید. خدمتگزار تمام ابعاد دانشگاه است. رو در رو با فرهنگ دانشگاه نیست. امور فرهنگی دانشگاه احساس می کند که یک عده نیروی با اخلاص این چنینی همراه با او هستند. وقتی چنین احساسی کند، با دلگرمی همراه او خواهد بود. برای رییس دانشگاه مشکل ساز نیست. با صداقت در راه مسیر هماهنگی کارش در خدمتگزاری اسلامی به دانشگاهش است. برای استاد مشکل نیست؛ یعنی چنین مجموعه ای برای استاد [مشکل نیست]، البته اگر استادی شد که او اهداف خاص خودش را دارد او برای خودش مشکل احساس می کند. وگرنه معلوم است که بسیج را یک مجموعه ی پاک و با اخلاص و بی توقع می داند. اصل بر این است که همه اساتید بزرگوار در رشد علمی شب و روز زحمت می کشند و اگر یک همچین نیروی پاکی را در کنار خودش ببیند، چقدر برای تدریسش دلگرم می شود. برای رشد علمی خودش و برای کارهای خودش. [خیلی نادر] یک عده مزدورهایی پیدا می شوند که با یک سیاست هایی، [طوری رفتار می کنند] که انگار خیلی جو قوی ای هستند. شاید اصلاً انگشت شمار هم نباشند ولی شگردهایشان خیلی چشم گیر است. خیلی جو درست کن هستند. اما غالباً اساتید همه آشنا با علم و خدمت گزار اسلام و نظام و کشور هستند. وقتی یک چنین مجموعه ای با چنین اخلاصی و با چنین سازمان دهی، الآن معاونت علمی سازمان دهی بسیج ماشاءالله چه کارهایی را و تحولات عظیمی را برای خود اساتید بزرگوار، برای خود ریاست دانشگاه و برای مسئولین انجام داده است که برای برخی از آن ها مایه شگفتی است. [می گویند] ما خیال می کردیم در بسیج این گونه است که برود و تخمه بشکند و درس هم نخواند. از بسیج به ما یک چنین تصویری داده بودند. ما نمی دانستیم که بسیجی، نخبه است و بسیجی علمش و مغزش این قدر شکوفا است که ما کیف می کنیم که به آن ها درس می دهیم و این نخبه را در

کلاس می بینیم دلگرم می شویم. ما فکر می کردیم که بسیجی ها یک عده ای هستند که همیشه می آیند تا جنگ و جدال درست بکنند؛ اما اینگونه نیست. بسیجی یعنی آدم های متفکر و با هیبت ایمانی، با هیبت معنوی و با هیبت الهی، با هیبت حق گویی. وقتی یک بسیجی به کسی اخم می کند ما می فهمیم که الکی به کسی اخم نمی کند. بسیجی یک فرد اندیشمند و پاک و بی غرض و بی ادعا و بدون کوتاه بینی های جناحی است و حتماً مسئله ای هست که در اینجا یک اخمی کرده است. این کار حساب و کتاب دارد. کار، بر اساس مبنا و معیار است و حساب شده است.



## وظایف و مأموریت ها



## ۱- لزوم عمل به وظیفه در همه ابعاد

عمل به وظیفه فقط نماز شب نیست. عمل به وظیفه فقط دو تا ذکر خواندن نیست. این‌ها ارتباطشان باهم رابطه‌ی مستقیم است. در این مسیر عمل به وظیفه خیلی گسترده است و بحث صبر و بحث استقامت و اینجا مباحثی است که قرآن به عنوان یک وظیفه برای مؤمنین بیان کرده است.

در چنین وضعیتی که عزیزان توفیق پیدا کردند الحمدلله به لطف خدا و به عنایت خدا در بسیج عضو شدیم - این‌ها همه رحمت خداست اگر رحمت خدا نباشد معلوم نیست ما سر از کجا در می‌آوردیم - اینجا باز شیطان کارش خیلی پیچیده است؛ خوب می‌آید می‌گوید من به بسیج آمدم خوب به عنوان اینکه کاری از دستم برآمد یک کاری را انجام بدهم و بروم دنبال درسم و بحشم. این درست نیست. کسی که میخواهد در بسیج ثبت نام کند باید بداند که چه راهی را انتخاب کرده و این راه ویژگی‌هایش چیست، آثار و برکاتش چیست، نقش خود همین راه بسیجی شدن در تربیت من چیست.

شرکت در بسیج یعنی شرکت در یک دانشگاهی که در دانشگاه است. این یک نوع دانشگاه در دانشگاه است. این یک فضای خاص خودش را دارد؛ سیستم تربیتی خودش را دارد؛ منتهی این یک امر طبیعی است؛ هرکس به مقدار بینشی که در او باز می‌شود و به مقدار شناختی که از یک چیز پیدا می‌کند به همان مقدار نیرویش را به کار می‌برد. این یک امر طبیعی است اصلاً. فلذا مشکل بعضی از عزیزان از این نیست که مثلاً جلسات زیاد می‌گذارید ما پس کی درس بخوانیم؟! برنامه‌ها اگر اینجور باشد، برنامه‌ها زیاد باشد پس کی درس بخوانیم؟! ما مثلاً اگر این طور باشد خوب پس

کی به استراحت مان برسیم؟! پس کی به برنامه‌های تزکیه‌ی نفس مان برسیم؟! ما در محله‌مان به بسیج می‌رفتیم هفته‌ای یک کلاس بود و یک چند کلمه مطلبی می‌گفتند و تمام می‌شد و می‌رفت. اینجا آمدم بسیج طور دیگری است؛ بسیج این است یا آن است؟! اینجا برنامه‌ها خیلی متنوع است، ما این طور نمی‌دانستیم که بسیج یعنی این! از این قبیل شبهات، این‌ها شبهه نیست، این‌ها سؤال نیست، این‌ها میزان شناخت ما برداشت ما از بسیج است. معلوم می‌شود ما در مورد بسیج خیلی سطحی شناخت پیدا کردیم.

حالا شناخت بسیج خودش، شاید فرصت ببرد که بسیج را یک مقدار عمیق‌تر بشناسیم، اما الگوها را زود می‌شناسیم، الگوها را زود می‌گیریم. اگر ما فقط زندگی دکتر چمران را بخوانیم، فقط زندگی شهید باکری را بخوانیم، فقط زندگی یکی از این بزرگواران را بخوانیم، کافی است تا بسیج را بشناسیم. زندگی یکی از این شهدا را فقط بخوانیم، خاطرات یکی از آن‌ها را، برای مان کافی است که بسیج را بشناسیم یعنی چه، آن‌ها چه می‌کردند.

حالا اگر بیایم از نظر تحقیقات علمی هم بسیج را بشناسیم آنگاه این شناخت همه‌ی این سؤالات را حل می‌کند. خب چه اتفاقی می‌افتد؟ این شناخت از بسیج به ما یک روحیه‌ی بسیجی می‌دهد. ما تا دارای روحیه‌ی بسیجی نشدیم نمی‌توانیم بسیجی باشیم. یک آقایی روحیه‌ی ورزش ندارد، صبح می‌آید با آن حال خمود ورزش می‌کند. روحیه‌اش را ندارد اصلاً، ببینید چطور ورزش می‌کند. اما یک آقایی که روحیه‌ی ورزش دارد را ببینید. در ورزش صبحگاهی چکار می‌کند؟ یک کسی روحیه‌ی درس خوندن اصلاً ندارد، خب توی کلاس این چه وضعی دارد؟ انگار برایش زندان است! بهترین استاد را بیاور، بهترین امکانات را برای درس جورکن، روحیه‌ی درس را اصلاً ندارد. همان‌جور یک تشریفاتی باشد یک نمره‌ای بگیرد و حفظ کند و بعداً هم مدرکش را بگیرد و برود دنبال کارش. اما کسی که روحیه‌ی تحصیل علم دارد؛ آن را ببینید

رفتارش چگونه است!



## ۲- لزوم آشنایی کامل با مبانی سیاسی و انقلاب اسلامی

کما اینکه یک نفر در جنگ گرم وقتی پوتین هایش را می پوشد که برود میدان جنگ، از حالا همه چیز را پیش بینی می کند؛ ممکن است گلوله بیاید دستم [قطع شود]، پایم [قطع شود]، ترکش بیاید گلویم را بزند، ممکن است بمب برسد و بسوزم، ممکن است آنجا اسیر بشوم و تحت شکنجه ها سال ها اسیر باشم، ممکن است تیر بخورم یک گوشه ای بمانم و نتوانند مرا نجات بدهند، ممکن است از کوه بیفتم تکه پاره بشوم، همه ی احتمالات را [لحاظ میکنند] و خودش را برای آن ها آماده می کند و به جبهه و خط می رود. با آمادگی می رود با دشمن درگیر می شود. آن وقت متوجه است کجا دفاع کند؛ کجا چه طور دفاع کند، کجا چه جور حمله کند، کجا چه جور تاکتیک نشان بدهد. تمام این ها را پیش بینی می کند و با این آمادگی می رود؛ نه اینکه با ساده لوحی همین جور برود و [بگوید] میروم جلو! حالا اینکه [الآن] رزم خطرناک تر از آنجا است. چون شیطان با پیچ و خم های عجیب و غریب خاص خودش به میدان آمده است.

یک بسیجی از نظر مباحث سیاسی، مبانی سیاست نظام را باید خوب بشناسد. این مبانی در طول عمر مان، ریشه ی انتخاب ماست. این ها وقت انسان را نمی گیرد، این ها انسان را از درس عقب نمی گذارد. در مدیریت وقتی ما مسئولیت قبول کردیم، در مسئولیت مان دیگر ما تعهد وجدانی - اخلاقی کردیم، یک واحدی را ما قبول کردیم، یک دانشکده ای را قبول کردیم، یک قسمتی را و بخشی را [قبول کردیم]. دیگر چیزی نیست که بگوییم کسی از عزیزان بیاید بازخواست بکند و پیگیری بکند. حضرت دارد

از من پیگیری می کند، خدا [از من پیگیری می کند] بازخواست می کند. چرا که آن مسئولیتی که قبول کردم بر اساس ایمان بوده و با خدا من حساب و کتاب دارم، با شهدا، با علما، با مقام ولایت. اینها مطالبی نیست که همینطور ساده بگیریم [و بگوییم]: خوب کنار درس ها این هم یک کاری است دیگر، این هم یک خدمتی است. هر چه ما هدف بسیج را عمیق تر بشناسیم آنوقت روح مان پرانرژی تر، بانشاط تر، جدی تر، با برنامه تر و خلاق تر [خواهد بود].



### ۳- بسیجی باید معارف دین را خوب بشناسد

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ رَوَى عَلَيَّ مِنْ رِوَايَةٍ يُرِيدُ بِهَا شَيْنَهُ وَهَدَمَ مَرْوَتَهُ لِيُسْقِطَهُ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنْ وِلَايَتِهِ إِلَى وِلَايَةِ الشَّيْطَانِ فَلَا يَقْبَلُهُ الشَّيْطَانُ»<sup>۱</sup>. ما اگر بخواهیم راه بسیج را ادامه دهیم و بسیجی باشیم بایستی معارف دین را درست بشناسیم. نمی شود انسان بریده از معارف الهی باشد، ای بسا برایش سخت باشد شنیدن معارف و در جلسه نشستش و دنبال کردنش و بعد آن می خواهد پرچم دین را بالا نگه دارد. ببینید حضرت چه می فرماید؛ اگر کسی برای برادر مومنش برای یک نفر مومن یک حرفی را بتراشد، درست بکند، جوری مچ گیری کند، طوری در حقش چیزی بباغد تا این که حیثیت او را در بین مردم بریزد «لِيُسْقِطَهُ مِنْ أَعْيُنِ النَّاسِ» و از چشم مردم بیفتد و شخصیتش لکه [دار شود] و برایش بسازد و درست کند، آن وقت خداوند او را از ولایت خودش بیرون می کند و وارد ولایت شیطان می کند. خیلی عجیب است آن گاه شیطان هم او را نمی پذیرد، شیطان هم که این همه به دنبال انحراف انسان ها است، به دنبال سرباز گیری برای خودش است و شیطان با همه ی نیازمندی

۱. هر کس بر ضرر مؤمن حکایتی نقل کند و مقصودش این باشد که او را چرکین کند و آبروی او را بریزد، تا از چشم مردم بیفتد؛ خدا او را از ولایت خود براند و به ولایت با شیطان بکشاند و شیطان نیز او را نپذیرد. اصول کافی، ج ۵، ص ۳۳۴.

هایش برای سرباز گیری، او را پرت می کند یک طرف! روزگار انسان به کجا می رسد آنوقت؟! اگر ما بنشینیم در جلسات معارف و حقایق، آشنا شویم و راهی را که انتخاب کرده ایم بشناسیم آن وقت خواهیم دید که موفقیت ها و پیشرفت ها می آید. همه اش زوری نیست؛ همه اش هم خودمان را درب و داغون کنیم و در عرق غرق بشویم که بدو این ور و آن ور و خودمان را درب و داغون کنیم نیست، این ها یک مقدار از مسئله است، جوهره ی عمل بایستی خیلی قوی باشد. آن که کار می کند جوهره ی کار است. شما ملاحظه می فرمایید یک قاشق بنزین را توی بطری بریزید و یک تن خاک را هم بریزید جایی، به هر دو تایش کبریتی بزنید جوهره ی کدام بالاتر است؟ انفجار این دارد گوش آدم را کر می کند؛ اما آن اصلاً تکان نمی خورد ولو یک تُن است. جوهره اش چی باشد؛ شاید شما با اخلاص و با اتصال الهی یک برنامه ی خیلی ساده ای را انجام بدهید قدرت و نورانیت و اثر این یک دانشگاه را فرا بگیرد و حتی از دانشگاه بگذرد. یا اینکه شما خودت را اذیت بکنی و ده میلیون هم هزینه کنی و این ور آن ور و همه را جمع کنید همه کار و شب و روز در آخر برنامه می بینی که خسته و کوفته افتادید آخر هم ده نفر هم با همدیگر اختلاف پیدا کردید! آخر هم ده نفر هم که با همدیگر از اول صمیمی بودید و بعد از برنامه [صمیمیت هم از بین رفت]. خوب چه شد؟ چه نتیجه ای در آخر داشت؟ آخر می بینی یک اشکال و بهانه هم به شما چسباندند و خودتان هم پشیمان شدید، نتیجه هم هیچی نشد و رفت. برای این که جوهره کار خیلی مهم است. یک بسیجی که به عنوان لشکر مخلص خداست این راه اخلاص است که از جنس بسیجی [نشأت می گیرد]، بایستی در این راستا عاشقانه در تربیت و برنامه ریزی خودش و جلسات معارف خودش و جلسات شناخت راهی را که انتخاب کرده [حرکت کند]. آنگاه از بصیرت کافی برخوردار می شود که بصیرت کار ساز خواهد شد.





## ۴- باید جایگاه بسیج را خوب بشناسیم

خلاصه هرکسی یک هدفی را انتخاب می‌کند. اولاً اگر هدف اولی باشد درست نیست. چون بسیج مثل گروه‌ها و جناح‌های دیگر یک گروه و جناح نیست که بگوییم که هر گروهی به سمت خودش می‌کشد، [ما هم جذب بسیج می‌کنیم]. جایگاه بسیج فراتر از جناح و گروه و این حرف‌هاست. جایگاه بسیج، بازوی راست نظام اسلامی است. وجود بسیج، عظمت بسیج، ماهیت بسیج یک چیزی فراتر از این حرف‌هاست که خوشبختانه در این باره مطالب زیادی مفصلاً توضیح داده شده است و برای این‌که وقت عزیزان را خیلی نگیریم، عزیزان صوت‌های قلبی را گوش می‌کنند. قبل از هر چیزی خودمان باید بسیج را درست بشناسیم. [وقتی] من خودم هنوز بسیج را نشناخته‌ام، چه جور به کس دیگر هم بگوییم که تو هم بیا بسیجی باش! من در ابتدا باید خودم آن را بشناسم و به آن ایمان عمیق پیدا بکنم و بعد با این ایمان، احساس وظیفه بکنم که دیگری را دعوت بکنم. خب این یک مطلب که خود شناخت بسیج در اهمیت کار ما اثر دارد؛ که اگر مطالب قلبی را عزیزان مطالعه بفرمایند، خواهند دید که عجب! پس ما برای چنین تشکیلاتی داریم خدمت می‌کنیم و وظیفه داریم که دیگران را هم دعوت کنیم که در زندگی‌شان محروم نشوند! یک چیزی خیلی فراتر و جدی‌تر از این حرف‌هاست. پس درست نیست که بگوییم که یک عده مثلاً هر جناحی برای خودش یک کاری را انجام می‌دهد ما هم هر کاری را انجام می‌دهیم. این‌طور نیست. بسیج فراتر از [اینهاست]. اصلاً بحث تقابل با گروه و جناح نیست. بینش و آگاهی بسیج خیلی بالاتر از این حرف‌هاست، [صحیح نیست] آن قدر کوچک باشد که تبدیل به یک کار گروهی بشود. این یک مطلب.

اگر ما متوجه باشیم که جایگاهمان چیست و چه کاری را می‌خواهیم بکنیم، آنجاست که افرادی که توفیق پیدا کرده‌اند تا با آن اهداف بلند و زیبا و مقدس، به دانشگاه رسیده‌اند، ما در همان ورود [دانشجوها] این‌ها را مواظبت می‌کنیم. در سلامتی فکری و در سلامتی اخلاقی این‌ها و در سلامتی ایمان این‌ها و در سلامتی آن فضایی که آن‌ها بودند و آن اهداف مقدس، در فضا سازی این‌ها و در کمک جدی به تمام مسئولین دانشگاه که دلسوز هستند و برای مدیریت دانشگاه برای رسیدن به این اهداف، [تلاش می‌کنیم].



## ۵- باید در تمامی امور هدف‌گذاری کرد

اما این که انسان هر کاری<sup>۱</sup> می‌خواهد بکند، تا هدف آن را عمیقاً متوجه نشده، اقدام آن کار بکند، یک کار کوری است [که] انجام می‌دهد و درست نیست و ما باید در همه‌ی امور اینطور باشیم. مثلاً یک رفیقی یا یک دوستی می‌گوید که بیایید به فلان جا برویم، ما باید بدانیم که آنجا کجاست و برای چه باید به آنجا برویم، من الآن وقتم مربوط به چیز دیگری است، برنامه‌ام چیز دیگری است. باید بدانم! چیز بی حساب و کتاب [که نمی‌شود]. [یا این که] مثلاً فلان غذا را بخوریم. آن غذا فایده‌اش چیست؟ آیا به صرف این که فقط خوشمزه است باید آن را بخوریم. آیا فایده‌اش این است که عضلاتان را قوی می‌کند؟ برای فلان مریضی مفید است؟ جلوی فلان مریضی را می‌گیرد؟ برای چه می‌خواهم بخورم؟ [ممکن است] بگوید: نه آقا! رها کن [این حرف‌ها] را. برای یک انسان بافهم چنین کارهایی یک کار کوری است برای انسان‌های با فهم درست نیست که اگر کسی پرسد که چرا این کار را می‌کنی؟ بگوید که نمی‌دانم. برعکس آن هم همین‌طور است؛ یعنی وقتی می‌خواهد کاری را انجام دهد، هر چقدر که انسان

۱. مخاطب این کار، اعضای بسیج هستند که قصد دارند، سایر افراد را به بسیج دعوت کنند تا عضو شوند و فعالیت کنند.

به هدف آن، به ضرورت آن، اهمّیت آن آگاهی عمیق [داشته] باشد، ارزش کار او بسیار بالاست. من برای این، فلان غذا را می خورم که هم خوشمزه است، هم جلوی فلان مریضی را می گیرد، هم برای فلان مریضی درمان است. غذا را می خورم با یک احساس شناخت و با یک لذت هضمی، که لذّت این [شناخت] بالاتر از لذت خود آن [غذا] است. لذتِ خود هدف را دارد. مثلاً [فرد می گوید:] من دور و بر این ساختمان نمی روم و می خواهم که به کوه بروم، اما من می دانم برای چی میروم؟ در هر حال، حالا ما می خواهیم [از دانشجویان] استقبال بکنیم، خوب یعنی چه و برای چه و هدف [از این کار] چیست؟ برای کاری جمع بشویم، چند شب و روز زحمت و ببر و بیار و این کارها؛ چه اتفاقی می افتد؟ یک نفر که به دانشگاه می آید برای مدرک و زندگی خودش، چه ربطی دارد استقبال بکنم! وقت خودم را بگذارم و عمر خودم را بگذارم و عوض او، خودم را داغون بکنم، بیاید ثبت نامش را بکند و خوابگاهش را پیدا بکند، کارهایش را بکند و برود. پس باید هدف مشخص باشد که من برای چه این وقت را می گذارم. شاید برخی از عزیزان هدفشان را این طور انتخاب بکنند که هر گروه و جناحی از حالا می خواهد افراد را به گروه خودش جذب بکند و در جناح خودش باشد و ما هم می خواهیم که مثلاً جذب کنیم، بیاید بسیجی بشود. ممکن است هدف این باشد که: این ها افرادی هستند که با فضای دانشگاه آشنا نیستند، ما می خواهیم این ها را از الآن با مسائل معنویت و با مسائل پاکی آشنا بکنیم؛ افراد پاکی باشند و برای مبارزه با دیگر انحرافات.



## ۶- نباید نسبت به وظایف و نفوذ دشمن بی تفاوت بود

وقتی ما بسیج را خیلی خوب شناختیم و برای ما یک چنین وظیفه درونی و عمیق

ایجاد شد، مطلب دوم این است که ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که در این جامعه یک‌سری شیطنت‌ها، فتنه‌ها، خطرهای، بی‌رحمی‌ها وجود دارد، تمام این جنایت‌ها یک مرحله‌اش این‌قدر واضح است که من به راحتی می‌بینم که قضیه از چه قرار است. اگر چه یک قسمت زیادش به قدری پنهان است که من هیچ، بلکه یک عده تیزفهم در جامعه هم، فعلاً متوجه آن نمی‌شوند که پشت پرده دشمن دارد با ما چه کار می‌کند. یک مقدار فقط رهبری نظام که از آن اسراری که خداوند در دلش گذاشته است [و] در سینه‌ی دریا دلش این‌ها را هضم می‌کند، شاید ما از پیام‌هایشان می‌فهمیم که مطلب چیست. از اشاره‌هایش می‌فهمیم که مطلب چیست. اما همین‌ها که آشکار و واضح است برای هر انسانی دردآور و رنج‌آور است. هر انسانی با دقت در این جنایت‌ها و خیانت‌ها که استکبار انجام می‌دهد نمی‌تواند متفاوت باشد. خب این یک مطلبی است مگر افرادی که خیلی بی‌غیرت باشند، خیلی بی‌خاصیت باشند. یک مشت سنگ و شن باشد برایش هیچ فرقی نداشته باشد [و] می‌گوید: که اسلام هم بیاید من شرابم را می‌خورم. در آمریکا هم باشم شرابم را می‌خورم. اسلام هم بیاید من همین‌طور هستم؛ امام هم بیاید، یزید بیاید، من در زندگی حیوانی خودم [هستم]. با موشی حشرات بیابان هیچ فرقی ندارد! این‌ها حساب خاص خودشان را دارند. اگر انسان سرسوزنی غیرت داشته باشند، زنده باشد، حس داشته باشد، نمی‌تواند بی تفاوت باشد. خیلی عجیب است. کلاس درس، محل آموزش، محل تحقیق، محل تربیت نیروی فعال یک مملکت، تبدیل به مطرب‌خانه شود! تبدیل به مسابقه آرایش می‌شود. هرکسی تمرین می‌کند که مدل آرایشش بالاتر باشد و به دیگری پز بدهد، خبری از علم و تحقیق [نباشد]. این را هر انسان بی‌سواد کم‌فهم خیلی گوشه‌گیر متوجه می‌شود. بچه [هم] متوجه می‌شود. [بینید] دشمن تا چه حد توانسته است پیش برود [که] بیاید نه در مرز ما، در خانه ما [و] آن هم درست بیاید در صندوقچه‌ی علم ما بنشینند. اگر کسی بخواهد انحرافات اخلاقی، حرف‌های رکیک تحریک آمیز و فساد اخلاقی بزند، به

اصطلاح او یک آدم خیلی زرننگ و خوش اخلاقی در جامعه است، آدم خوش خلقی است و آدم پرتطرفداری در جامعه است. تا با کسی بشینید بخواهید درباره دو تا فرمول علمی بحث بکنید می گوید که تو هم حوصله داری مگر می خواهی علامه بشوی! چقدر باید نفوذ کرده باشند که این قدر زیر و رو شده است؛ مگر دشمن تا چه حد توانسته نفوذ بکند؟ چرا باید بیاید تا خانه ی ما و تا صندوقچه ی علمی ما و بعد هم، ما نمی توانیم بی تفاوت باشیم. خیلی عجیب است از بیت المال بخورد تا آخرین ریال آن را هم بخورد و همه کیفش را هم بکند و تا آخرین گردشش را هم بکند و بعد هم از دشمن تعریف بکند و بعد از آن هم تمام دروغ پردازی های دشمن را علیه نظام در بوق و کرنا کند. در امنیت نظام زندگی بکند. به برکت هیبت رهبری در جهان، افتخارآمیز زندگی بکند. دشمن جرأت ندارد که حتی دور و بر ما بیاید. همان یک حرکت آمریکا را اگر در بحث تکفیری ها ببینید دیگر هیچ چیزی را نمی خواهد. چند سال است که خودش آمده، تغذیه کرده، خودش درستش کرده است و خودش همه چیز را سازمان دهی کرده، خودش خون بی گناه هزاران آدم را با جنایت کارانه ترین صورت ریخته تکه تکه کرده، رعب انداخته است، الآن می گوید که ما آمده ایم که این ها را وارد مبارزه بکنیم. اصلاً خیلی پر رویی می خواهد. حتی شیطان هم این ها را بلد نیست و همه ی عالم این را می دانند. بعد هم می خواهد چهل تا کشور را جمع بکند و یک سر و صدای عجیب و غریبی [راه می اندازد]. بعد نیشش را می زند؛ ما ایران را به حساب نمی آوریم. در حالی که این ایران است که رگ این ها را الآن کشیده است. دشمن از لحاظ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، عقیدتی و اخلاقی اصلاً چیزی نداشت. حتی یک غذایی را که ما به طور طبیعی در کوه و دشت داشتیم و به طور طبیعی خودمان آنها را به دست می آوردیم، آن ها را از ما گرفته اند و جای آن چه چیزی داده اند؟ این میوه های طبیعی، این خشکبارهای مقوی همه را از ما گرفته اند و جای آن ها پفک نمکی به ما داده اند. جای آن ها آدامس و شکلات های مسموم دادند. اصلاً این ها به طبیعت

ما رحم نکردند. به بزرگ و کوچک ما رحم نکردند. خب حالا انسان بیاید بی تفاوت باشد، بی خیال باشد. دانشگاه، مرکز علم و تحقیقات و تولید نیروی انسانی است. ما هم تماشاگر [باشیم]؟! این قابل تحمّل نیست برای یک دانشجوی با فهم باشعور، تیزبین، هدف دار، غیرتمند، که هرکسی هر چه می خواهد باشد! هم از دین بهره اش را ببرد، بعد بیاید [کج دهنی] به دین بکند. به برکت بسیجی بنشیند و شب راحت بخوابد، بعد هم بیاید آن را تخریب بکند.



## ۷- لزوم دشمن شناسی، رصد و مبارزه با تهدیدات و حملات دشمن

در هر حال مسئله این نیست که ما یک مجموعه هستیم و چند نفر عضو را می خواهیم که به جمع ما اضافه بشود. مسئله همان جنگ جدی و بسیار گرم و تنگاتنگ با چنین دشمنانی است. هرکسی در موقعیت خودش این جنگ را انجام می دهد. بزرگان ما هستند که در دنیا و در آنجا پیام اسلام و دین را به گوش دنیا می رسانند. در وسط راه ممکن است که حالا گروگان هم بگیرند. هستند کسانی که به زندان افتاده اند و با شکنجه ها، شب و روز دارند مبارزه می کنند. این مبارزه کاروانی است که شما عزیزان نه اول آن هستید و نه آخر آن. قبل از شما بود و بعد از شما هم هست. امام موسی صدرها، عمری را در غربت گذراند و شب و روزش چطور [سپری] شد و بعد هم با شکنجه هایی که خدا می داند، شهید شد و اسمی هم از او نیامد. آیت الله سید محمدباقر صدرها، مجتهد مسلم و تئوری پرداز که اگر طرح اقتصادش در دنیا مطرح می شد و در کشور ما رعایت می شد، ما مترقی ترین اقتصاد دنیا [می شدیم]. شخصیتی که در جهان شیعه پشت سر رهبری جهان با آن شرایط در آن شکنجه ها با خواهرشان و با آن شجاعت؛ یک کاروانی است که بزرگان می روند. شهید بابایی ها در مرکز فرماندهی آمریکا، [آن

برخوردهایی که کرده است، [نمازش و... شهید چمران‌ها و دیگران. از همین دانشگاه ها بیرون آمده‌اند، از همان دانشگاهی که ای بسا هم دوره‌ای های آنها رفتند خودشان را به آمریکا فروختند، برای یک آپارتمان، برای یک بارک الله، برای ده تومان پول، برای رئیس فلان کارگاه [شدن]. این هم فارغ التحصیل دانشگاه بود، آن هم فارغ التحصیل دانشگاه بود. دانشجویی بود که می‌رفت به دشمن گرامی داد، موجب شهادت برخی می‌شد. شهید باکری هم دانشجوی بود. شهید رجایی فارغ التحصیل دانشگاه است، آن فتنه‌گر هم فارغ التحصیل دانشگاه است. این مقایسه همیشه بوده و هست. شما عزیزان نه اولین آن هستید و نه آخرین آن. تا ظهور حضرت هم همین است. در یک زمانی نوبت شما رسیده است. قبل از شماها چه عظمت‌هایی آفریدند! وقتی آدم صفا و جدیت و کار شما عزیزان را می‌بیند، حال و هوای جنگ یادش می‌افتد. منتهی نوع جنگ فرق می‌کند. در زمان جنگ منتظر انواع حمله‌ها و درگیری‌ها بودند، ما اکنون در فضای دیگری با یک فرد دیگری از جنگ درگیر هستیم. این بار ظاهر ما را نمی‌کشند. این دفعه درون مغز ما را می‌کشند، روح ما را می‌کشند، بی سروصدا. شلیک‌هایی که صدا ندارد. انفجارهایی که هیچ صدایی ندارد. سختی کار شما از یک بُعد، از آن‌ها سخت‌تر است. پیچیدگی جنگ شما از آن‌ها پیچیده‌تر است. وقتی یک دانشجوی زخمی می‌شد و یا دستش بسته بود و می‌آمد دانشگاه، پنج نفر از هم‌کلاسی‌هایش تحریک می‌شدند و [می‌رفتند]؛ اما در اینجا برعکس است. دو تا هم‌کلاسی سمّ شبهه‌ی عقیدتی بی سروصدا را می‌ریزد، وقتی که آن افتاد و زخمی شد و مرد، برای همیشه مرد. آن شهید زنده شد و آن رفیق شما مرد. آنجا سر و صدا می‌شد و آن‌ها تحریک می‌شدند و می‌رفتند ولی در اینجا تحریک برعکس است. خب حتماً آن‌ها برنامه‌ای دارند. از برنامه و مسجد و فعالیت و غیره کنار رفت. آن داشت تقویت می‌شد، من دارم سست می‌شوم. شما عزیزان الآن در یک همچنین میدان مبارزه‌ی بسیار جدی هستید. شما دارید به چشم خودتان می‌بینید. هم‌کلاسی‌هایتان بودند. جایی سراغ دارید می‌بینید.

یک آقایی که دانش آموز بود و یا دانشجو بود در خانه آن قدر پاک بود و نماز اول وقتش به راه بود و نماز شبش به راه بود و نماز جماعتش به راه بود هنوز چند روز نیست که دانشگاه آمده است، می خواهد خدا را انکار بکند. مگر دشمن چه شگردهایی را به کار برده است. هیچ سروصدایی هم ندارد. از دانشگاه یک انتظار عجیبی داشته که من دانشگاه می روم و یک مخترع قوی بشوم که اختراعاتی بکنیم و چه مشکلی را حل بکنم. تازه اول راه است و بسم الله الرحمن الرحیم موقع ثبت نام است که می بیند که دو تا مطرب در آنجا دارند با یک لاتی قدم می زنند. [با خودش می گوید که] مثل این که دانشگاه باید این گونه باشد، نکند من از آن ها عقب بمانم، اینگونه نباشم به من دانشجو نگویند، دانشجو باید این طور باشد. اول یک مدل غربی و چینی و چنانی داشته باشد و اول یک پزی بدهد تا امضاء بشود که این آقا دانشجو است. بعد حالا بیاید ببیند که در درس ها چه خبری است. در بدو ورود باید ابتدا یک الگوی خطرناک و مسموم و انحراف بخش و تضعیف روحیه داشته باشد و در همان جا رگش رازده اند. همان آقایی که با آن حال و هوا یک رفتار تحریک آمیزی در ده قدم آن طرف تر دید که هوش و عقلش را از دست داد و وارد یک دنیای جدیدی برای دختر بازی کردن شد. برای این که فکر می کند که من باید این گونه باشم. تا حالا بیاید و ببیند که کدام کتاب را بخواند یا آن تحقیق را انجام بدهد. این ها برنامه های حساب شده ای هستند در مکان مقدس و مرکزی که مدیریت کشور ما مربوط به اینجاست یعنی کشور ما از همین جا مدیریت می شود. چقدر سریع، مجال نمی دهد. به قدری زنجیره ای بی سروصدا و خاموش و دقیق و روان شناسانه که ما چقدر از این عزیزان داشتیم که می گوید که آقا من مغزم سوت می کشد؛ من آمده بودم برای رسیدن به اهدافی که به آن ها برسم. اما اکنون چه چیزی می بینم. آن دسته از عزیزانی که در دانشگاه ها به عنوان نخبه ها شناخته می شوند خوب شما همان طور که می بینید واقعاً ریاضت می کشند. واقعاً مجاهده می کنند و مثل شما عزیزان بینش آن ها باز شده است. قدرت ایمانشان را تقویت می کنند. آن ها یک



مجاهده‌ی جدی دارند که خودشان را پاک نگه می‌دارند تا این که هدف دار و با پشتکار بسیار جدی درس هایشان را می‌خوانند و نبوغشان را رشد می‌دهند و الحمدلله آبرو برای دانشگاه و برای کشور ایران درست می‌کنند. این‌ها همه معنای بسیج است. بسیج یعنی دشمن را می‌شناسد و شگردهای دشمن را می‌شناسد و در هر مدلی که دشمن [کار] می‌کند، رصد می‌کند، می‌خواهد وارد میدان بشود. با انواع و اقسام روش‌های آنها آشنا است و گوش به فرمان رهبر خود است و دقیقاً اشارات و تأکیدات و مطالبات مقام ولایت را درست می‌گیرد و این‌ها را درست و در جای خودش اجرا می‌کند، یک مبارزه بسیار جدی و تعیین‌کننده.



## ۸- بکارگیری خلاقیت و توان کامل در عمل به وظیفه

ما در قسمت خودمان باید خلاقیت داشته باشیم. منتظر نباشیم کسی بیاید به ما مثلاً بگوید این کارا بکن. ما به او بگوییم این کارها در طراحی مان هست، کدامش را امکانات داریم که انجام بدیم. ما باید خلاقیت مان را به کار ببریم. خب آن آقایی که مثلاً دو مرحله بالادست من مسئولیت قبول کرده آن که یک فرد به اصطلاح سیاستمدار و مدیر چهل ساله‌ی تجربه‌دار نیست که! او هم مثل من دانشجویست دیگر! ما هم با او یکی هستیم. خب حالا او در آن مسئولیت در دایره‌ی [خودش] ده مسئولیت قبول کرده و کار را پیش می‌برد، از جهت شرایط زیستی و سنی و علمی و تجربی من [او او باهم] چندان فرقی نداریم. [ما نباید] انتظار داشته باشیم که آن آقا مسئول بینم چه می‌گوید من به آن عمل نکنم! آن جرأت دارد استعدادش را بالا برده روحیه‌اش را بالا برده، احساس مسئولیتش را یک خورده بیشتر کرده، آن مسئولیت بالاتر را روی دوشش

گرفته و دارد به لطف خدا پیش می‌رود. آنوقت که او یک دایره‌ی به شعاع بیست را آنطور پیش می‌برد پس من دایره به شعاع ده را باید چطور پیش ببرم؟ وقتی او یک معاونت را قبول کرده و آنطور مدیریت می‌کند من هم مثل او هستم، چندان فرقی نداریم. پس من یک واحد و بخشی از این واحد را باید چطور فعال‌تر بکنم؟ چطور خلاق‌تر بکنم؟ خوب این برایم حجت است دیگر. وقتی این یک معاونت را پیش می‌برد من یک قسمت جزء را چقدر باید با خلاقیت پیش ببرم و رشد بدهم و استعدادم را به کار ببرم؟ الحمدلله این استعدادها استعدادهایی است که حضرت امام خامنه‌ای (حفظه‌الله)، انتظار این خلاقیت‌ها را در سطح کشور دارد، در سطح جهان دارد. حالا ما مثلاً یک بخش کوچکی یا یک قسمتی را هنوز منتظر باشیم یک کسی به ما راهکار نشان بدهد بعد بگوییم کسی با ما کاری ندارد و ما هم کاری با هیچی نداریم! این‌ها باید از درون بجوشد.



## ۹- فعالیت در بسیج، آمادگی برای پذیرش مسئولیت‌های بالاتر

اینجا خودش یک دانشگاهی است که ما اینجا تربیت می‌شویم و خودمان را برای جامعه پخته می‌کنیم. این‌ها را شاید خودتان برخورد کرده باشید. شاید یک کسی بیست سال درس خوانده، ده سال هم درس گفته، باهمه آن ادعاها و علم و تشکیلاتش نگاه می‌کنی مثل یک بچه است! خیلی ساده مثل یک بچه. چرا؟ چون سردی و گرمی ندیده. از خانه رفته کلاس، از کلاس رفته آزمایشگاه، از آزمایشگاه رفته کلاس، از آنجا رفته خانه! چهل سالش هم باشد، پروفیسور هم باشد. سردی و گرمی ندیده در زندگی! اینجا [در بسیج] دارد به ما سردی و گرمی می‌چشاند.

اینجا به ما مسئولیت می دهند، در آن مسئولیت وقتی ما با بالاترین توان، خلاقیت را به کار می گیریم، پخته می شویم، برای یک مسئولیت وسیع تر فردا در یک جامعه تربیت می شویم. تجربیات را اینجا به دست می آریم. ریشه را اینجا محکم می کنیم تا وارد جامعه شدیم به لطف خدا یک اداره ی کل یا یک وزارتخانه را به بهترین صورت بر اساس مبانی دینی، نه بر اساس مبانی متأسفانه یک مشت مغز الکلی از غرب آمده مدیریت می کنیم.

اینجا خودمان را تربیت می کنیم. الآن بهترین فرصت تربیت ماست. الآن است که ما بایستی از لحاظ علمی-عملی کامل شویم تا وقتی وارد جامعه شدیم به لطف خدا بتوانیم وظایف مان را ایفا بکنیم.



## ۱۰- وظیفه تشکیلات بسیج در قبال افراد جدیدالورود

اینجاست که به برکات این عزیزان که تازه استقبال می کنیم عزیزانی که وارد این فضای مقدس می شوند، ما این ها را محفوظ نگه می داریم از فضاهایی که یک عده از پشت مرزها با شگردهایشان که می خواهند که تا به اینجا رسیدند زود افکار آن ها را مسموم بکنند. بعد با یک ارتباطات دلسوزانه و خدایسندانه و هدف دار آن ها را سالم نگه می داریم و جنگ در درون سنگر این چنینی تازه ادامه دارد. این عزیزی که آمد ما ساکش را گرفتیم و اتاقش را برایش نشان دادیم و این ها [هدف] نبوده که؛ این ها شروع ارتباط بود. در ادامه که ان شاء الله در رشد فکری آن ها آن چنان که در شأن یک دانشجو و در بینش فکری آن ها و در دیدگاه های بصیرتی او و آن چنان که در شأن یک تحصیل کرده ی متفکر است، کار می کنیم. از اساتید مفید و از اندیشمندان و از شخصیت های وارسته

و ولایت‌مدار دعوت می‌کنیم و در ارتباط قرار می‌دهیم و مرتباً این‌ها را تغذیه روحی و فکری می‌کنیم. ان‌شاءالله تعالی این عزیزان که دشمن می‌خواهد مغزهای متفکر را که یک نابغه‌ی متفکر و آن چنانی را با یک مشت مزخرفات و فساد و شبهات این مغز نورانی را پوچ بکند؛ اما ما برعکس عمل می‌کنیم و به لطف خداوند افرادی را هم که فریب خورده‌اند را به راه می‌آوریم و رشد می‌دهیم و شبهاتشان را برطرف می‌کنیم و از چنین انسان‌هایی یک انسان قوی و مؤثر و مفید برای جامعه‌ی می‌سازیم.

مسئله استقبال این‌گونه نیست که یک بار ساک آن‌ها را تکاندیم و یک چای برایشان بیاوریم و این‌ها نیست. در واقع یک جنگی است تمام‌عیار و بی‌رحمانه و با آن ویژگی‌هایی که دارد در آن ورودی در آن فضا که خب دشمن کاری دارد در همان اول ورودی با آن خاطرات آن چنانی خودش [که چطور ضربه می‌زند به ایمان افراد]. که عزیزان با مبارزه با این رفتار شیطنت آمیزی که مرموزانه ایجاد می‌کنند با یک روش نورانی و صمیمی و ان‌شاءالله مفید برای این عزیزان که یک جرعه‌ای است برای تربیت‌های اساسی‌تر و بالاتر در اهداف بلند این نهاد مقدس. بیش از این وقت عزیزان را نگیریم و سرتان را درد نیاوریم. همچنان که خودتان هم ملاحظه می‌کنید در جمع کسانی بروید که از تربیت نفس هیچ بهره‌ای نبرده‌اند و اخلاص ندارند و یک ده دقیقه‌ای را در جمع آن‌ها بنشینید و ببینید که چه خبرهایی و چه غوغایی است که همه «من» می‌گویند و همه به دنبال «من» هستند. از نزدیک این فضاها را می‌بینید. [در جمع بسیجیان واقعی اما] برعکس است همه برای از بین بردن من و منیت است و همه به عشق خدا می‌خواهند و همه به عشق علماء و همه از نور و از پاکی. این یک چیز بسیار ملموسی است. به یاد عزیزان و دانشجویانی می‌افتیم که الله‌اکبر در جبهه حتی در سفره و غذا خوردنشان هم با ترس و عشق بود. وقتی سفره‌ای را باز می‌کردند که مثلاً بیست تا رزمنده در سفره می‌خواستند که غذا بخورند، آن‌ها سر سفره نشستند و غذا خوردنشان هم دعا برای همدیگر بود.



## ۱۱- بسیج برای چه هدفی باید افراد جدیدی را جذب کند؟

به هر حال الحمدلله شما عزیزان هم با آن فکر و با آن بینش پاک و تیز خودتان در همین جامعه که زندگی می‌کنید خیلی مصادیقی را از خیابان و پیاده‌رو و بازار گرفته تا کارگاه و کارخانه تا بیابید [دانشگاه، می‌بینید]. در اینجا سنگلاخ و این آقا هم هنوز چشمانش باز نشده است و می‌ترسد که در چاله بیفتد که قربت الی الله این بنده‌ی توست و من می‌خواهم که این را نگه دارم با این نیت باشد هر لحظه تان عبادت می‌شود و هر نفس‌تان عبادت می‌شود. ما کسی را فریب نمی‌دهیم؛ مثلاً با این جوان با مهربانی رفتار نکنید، این جذب بشود این‌ها فریبکاری است. این کار شیاطین است ما به کسی نمی‌گوییم که مثلاً با محبت با او صحبت کن. اصلاً از یک بنده‌ی خدا از صفای باطن این تراوش می‌کند. کسی خدمت کند این فریب نیست. مهربان باشید و به او خدمت بکنید. بلکه خاصیت یک بنده‌ی خداست قلباً دارد به او محبت می‌کند. دلسوزی او قلبی است. قلباً او را یک نیروی مقدس کشور و اسلام می‌داند. قلباً نگران است که او در چاه نیفتد زیرا می‌گوید که برادر خودم است گویی من در چاه افتاده‌ام. ما با چنین احساسی رفتار می‌کنیم. نه اینکه کار آن‌ها فریبندگی است. این که چنین و چنان کنیم. قلباً او را راهنمایی می‌کنیم. لا اقل اگر به او می‌گوییم، توجه خودمان را به خودمان بدهند. انسان به جز عاقبت به خیری قرار است دنبال چه باشد. همه هم‌درد هستیم و همه هم سنگر هستیم و همه در یک کاروان هستیم. همه باید دست هم را بگیریم. در این دنیای پر فریب و مکرهای آن را به هم کمک کنیم که یک چند صباحی را برویم و سالم برسیم و لذا نوع رفتارها هم واقع بینانه است. نه اینکه فریب کارانه و یا از این

مسائل دیگر باشد. ان شاء الله اگر به این صورت باشد و در راه خدا باشد، خداوند خودش کمک خواهد کرد و باید لذت کمک خداوند را تماشا بکنیم. دوستان خیلی تجربه کرده اند که کاری پیش آمده است و می گویند که چطور می شود که این کار انجام بشود وقتی امکاناتش نیست و سختی کار فلان است؛ اما این عزیزان با یک اخلاص عجیبی هستند و خودشان بعد از اتمام این برنامه مانده اند که کار چند برابر موفق تر از آنچه پیش بینی می کردیم بود. عنایت حضرت را تماشا کرد. اگر ما حرکت به سوی جنگ را ببینیم بدانیم که فرمانده ای دارد. فرماندهی کل قوایی دارد و ناظری دارد و الکی نیست که این ها بستگی به شناختمان دارد که بعد از آن شناختمان عمیق تر باشد.<sup>۱</sup>



## ۱۲- جذب و دعوت با سیره عملی جایگاه برتری دارد

مولا (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لَيْسَ كُنْ تَأْدِيبُهُ لِنَفْسِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ لِلسَّانِ...»<sup>۲</sup>. این امر حضرت است اگر کسی ادعایی دارد اگر کسی تصمیم می گیرد که برای دیگران ریاست کند و امامتی کند و مسئولیتی را بپذیرد، حالا فرق نمی کند مسئول هزار نفر مسئول ده نفر و مسئول یک بخش برای چهار نفر، مطلق فرموده اند و عمومیت دارد. هر کس خواست که دو نفر را جذب کند باید از خودش شروع کند. اگر من به دیگری توصیه کنم که منظم باشیم باید اول خودم نظم را رعایت کنم. آگه بگویم اخلاص، خودم باید رعایت کنم اگر بگویم تواضع، خودم باید رعایت کنم یعنی در عمل خودم آن چه می گویم را رعایت کنم.

۱. ر.ک به شماره سخنرانی ۶۷۲-۱۳۹۰۰۶۲۰-۶۷۲ در سایت ندای پاک فطرت

۲. آن که خود را در مرتبه پیشوایی قرار می دهد باید پیش از مؤدب نمودن مردم به مؤدب نمودن خود اقدام کند، و پیش از آنکه دیگران را به گفتار ادب نماید، باید به کردارش مؤدب به آداب کند،... نهج البلاغه، حکمت ۷۳.

شهید باکری - این مرد الهی - الان به هر کجا می روید و همرزمانش را می بینید وقتی اسم ایشان می آید شاید هنوز گریه شان بگیرد. چرا؟ مگر چقدر سخنانی می کرد و مگر چند صد تا و چند هزار تا سخنرانی از ایشان دارید؟ به سیره ی خودش عمل می کرد ولو فرمانده بود، آن میز را آن جا بر می دارد؛ فرمانده بود و آمده توالت را تمیز می کند؛ فرمانده بود و در تدارکات وسایل را در انبار می گذارد و بعد آن راننده می فهمد که آن فرمانده ای است که در صبحگاه صحبت میکرد. به خودش توجه داشت؛ کلام امام است که می فرماید قبل از این که شما مسئولتی را بپذیرید، خودت خودت را تعلیم بده. عملاً در رفتار نشان بدهی که توجه می خواهی، اصلاً حرفت چیست و راهت چیست و ادعایت چیست؟ قبل از آن که با زبان بخواهی چیزی بگوئی با رفتار تان می گوئی. این راه هایی است که امام آن ها را باز کرده است. صرف این که ما پرونده داشته باشیم و فرم بنویسیم و بعد هم یک کارتی بگیریم و بعد هم لباس بسیجی؛ این ها نیست. مسئولیت بسیار سنگینی را عزیزان به عهده شان می گیرند. جا دارد تا آخر سال بشینیم برای شناخت راه لااقل جلسه داشته باشیم که ما الان پا در کجا می گذاریم و راه چه کسی را می خواهیم ادامه بدیم و چه اهدافی را دنبال می کنیم. این صریح آیه ی قرآن است و حالت توبیخی [دارد] «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ». اگر برای فلانی اشکال می تراشیم یعنی من معصوم شدم و هیچ اشکال ندارم. این مچ گیری و حساسیت و جوسازی و خرد کردن این و آن، هی داد و فریاد و همه فقط مال آقای زید و عمرو است و من اصلاً دیگر ایده آل شدم؟! یک بار آن حساسیت را برای خودم ایجاد کردم که ببینم راستی من الان وضع و اوضاعم در چه وضعیتی است و در چه محدوده و در چه شرایطی است؟ این روح برنامه ریزی است. برنامه ریزی مطلبی عمیق است. برنامه ای که بسیج گرفته در واقع برنامه ریزی تحقق عبودیت الهی و بندگی است. به دنبال بندگی خودش است و در این بندگی نورانیت و عطر و برکات آن برای جامعه

و محیط عطر افشانی می کند و دیگران با این عبودیت که من دنبالش هستم دارند آشنا می شوند. این صریح آیه ی قرآن است و به ما می فرماید «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»<sup>۱</sup>. اصلاً منحصرأ آورده شده است و ما غیر از این به چیزی امر نشدیم. هر چه که می خواهیم انجام بدیم در راستای آن عبودیت است؛ جنگ بخواهیم برویم، صلح بخواهیم بکنیم، سکوت کنیم و داد بکشیم، موضع بگیریم، درس بخوانیم و تحقیق کنیم، مطالبات حضرت آقا را می خواهیم انجام بدیم و هر چه به ذهنمان می رسد که در آن برنامه ریزی می خواهیم بکنیم ریشه اش فقط یک چیز است و مأمور به یک مطلب هستیم و آن این که عبودیت تحقق پیدا کند آن هم بصورت «مُخْلِصِينَ». همه در راستای آن است و روح برنامه همان است و غیر از آن هر چه که باشد انحراف است و انحراف ایجاد خواهد کرد و مشکلات پشت سر مشکلات خواهد داشت. هزاران نفر دست هم بدهند و بخواهند فقط یک برنامه ی ساده در این مسیر پیاده کنند اگر بر محوریت عبودیت نباشد، در نهایت تبدیل به معضلات و اختلاف خواهد شد. ولی اگر بر این مبنا قرار گرفت برکات روی برکات، آثار روی آثار، شاید ده نفر با هم دست به دست هم دهند روی مبنای عبودیت برنامه ریزی کنند و نیتشان این باشد که بخواهیم در خودمان عبودیت را تحقق بدهیم. ای بسا یک کشور را متحول بکند.



### ۱۳- لزوم داشتن استاد و متخصص در مسیر تربیتی

تربیت شرایطی دارد که یکی از آن ها، ارتباط با استاد متخصص در این راه است. این عرفان های کاذب که دارند سوءاستفاده می کنند معلوم می شود که از این قانون

۱. و به آنها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند. سوره بینه، آیه ۵.



سوء استفاده می کنند. قانون این است که بالأخره انسان اگر بخواهد در یک مسیر تربیت قرار بگیرد باید از یک منبع متخصصی استفاده کند تا رشد بکند. از این اصل می آیند و [سوء استفاده می کنند و] یک عده افراد منحرف را به عنوان استاد این راه، [معرفی] و جایگزین می کنند. این اثبات می کند که از نظر عقلی انسان دنبال یک راهنمایی است، اصلاً فطرتاً مطلب این جوری است. [به عنوان مثال] برای شما حتماً اتفاق افتاده یکجایی رفتید و آدرس را گم کردید مرتباً دنبال یک راهنما هستید، هی می پرسید، هر چه سفرتان خطرناک تر باشد جدی تر به دنبال این راهنما هستید. این یک چیز طبیعی و فطری است، آنجا کسی آموزش نداده [بلکه] طبیعت انسان [این طور است]. انسان در این جاده بی نهایت و خطرناک و با چنین وضعیتی بخواهد بدون راهنما و همین جوری [حرکت بکند! آیا ممکن است؟]

### لزوم بهره گیری از استاد از منظر قرآن

خداوند وقتی به حضرت موسی می فرماید که اگر می خواهی به آن حقایق باطنی راه پیدا بکنی باید دنبال یک استادی باشی. برو دنبال استاد. این کلمات خود حضرت موسی است خود قرآن می فرماید: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَتْلُجَ بَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِقَتَاهُ إِنِّي أَخَذْتُكَ غَدَاءً نَالَ لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا»<sup>۱</sup>. حضرت موسی به آن همراهش گفت که «لَا أَبْرَحُ» یعنی پیوسته این راه را می روم به دنبال یافتن استاد «حَتَّىٰ أَتْلُجَ بَحْرَيْنِ» تا به آن مجمع البحرين برسم و آن راه خیلی دوری بود تا به آنجا برسد «أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا»

---

۱- و یاد کن زمانی را که موسی به شاگرد خود گفت: آرام نگیرم تا به محل اجتماع دو دریا برسم، یا مدتی دراز بسر برم. و زمانیکه به محل پیوستن دو دریا رسیدند، ماهی شان را از یاد بردند و آن ماهی راه خود را در دریا در پیش گرفت. و چون بگذشتند موسی به ملازمش گفت: غدایمان را پیش بیا، که از این سفرمان خستگی بسیار دیدیم. سوره کهف، آیه ۶۰،

حضرت موسی به همراهش می فرماید که اگر به مجمع البحرین رسیدم و آن راهنما را پیدا نکردم «أَوْ أَمْضِي حُقْبًا» [در معنای] «حقب» می گویند یک روزگار طولانی است در بعضی جاها آمده ۸۰ سال! ۸۰ سال همین طور می گردم دنیا را تا بالاخره آن راهنما را پیدا کنم! آیه ادامه دارد: رسیدند به مجمع البحرین آن جریان ماهی آن طور شد و بالاخره آن همراهش فراموش کرد، [ماهی از کیسه] بیرون آمد، همین طور رفتند [اما] آن استاد را پیدا نکردند ادامه پیدا کرد همین طور دنبالش می گشتند تا می رسند به کجا؟ می فرماید که «قَالَ لِفَتَاهُ إِنِّي آغْدَاءُ نَأَلَقْدَلْقَيْنَا مِنْ سَفَرِنَاهَذَا نَصَبًا» از مجمع البحرین که گذشتند و رفتند و رفتند و رفتند، تا رسیدند جایی که [حضرت موسی علیه السلام] به همراهش گفت که بیاور آن ماهی و غذا را تا یک قوتی بگیریم.

این عین روایت قرآن است «لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَاهَذَا نَصَبًا» [در معنای] نصب می فرمایند: آن خستگی، آن سستی را می گویند که از بس انسان کار کرده و خسته شده همین جور افتاده. از بس راه رفتیم دیگر افتادیم، آن غذا را بیاور بخوریم تا تجدید قوا بکنیم. آنگاه همراهش یادش می افتد که عجب! آن ماهی زنده شد! [و بیرون افتاد] آن وقت حضرت موسی چه می گوید؟ می گوید که «قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ» عجب! این همان است که خداوند علامت داده بود که آنجایی که ماهی گم می شود شما هم استاد را آنجا پیدا خواهید کرد آنجا ملاقات می کنید. پس برگردیم برویم دو مرتبه به همان جا. «فَارْتَدَّ عَلَيَّ آثَارُهُمَا قَصَصًا»<sup>۱</sup> با آن وضع که ماهی را نخوردند، خسته و کوفته بودند، [اما] حضرت موسی تا کلمه فراموشی و گم شدن ماهی را شنید، چون علامت بود یک دفعه انرژی گرفت! پا شدند برگشتند «فَارْتَدَّ» منتها برگشتشان چقدر دقیق بود «آثارهما قصصًا» حالا که برمی گشتند، پاهایشان را روی ردپاهایشان می گذاشتند که دقیقاً از همان جا که آمده بودند با آن ردپاها به همان جا برسند! مطلب چقدر حساس و

۱- موسی فرمود: این [علامت] همان بود که ما دنبالش بودیم. پس آن دو از همان راهی که رفته بودند، با در نظر گرفتن نشانه‌های گام‌های خود، بازگشتند.

دقیق بوده که قرآن دارد این قدر ریز مسئله را [بیان می کند]!

الحمدلله ما به لطف خدا به برکت انقلاب به برکت بی نهایت حضرت معصومه سلام الله علیها، مولا یمان حضرت ولی عصر (عج) حوزه علمیه قم امروز با آن پیش بینی هایی و پیش گویی هایی که اهل بیت علیهم السلام آن زمان درباره قم فرموده بودند که از قم علمی به دنیا پخش می شود نه فقط چند تا کشور و استان اطراف! الحمدلله امروز این علمای ربانی ما مریبان و اساتید تربیتی ما که خود در تربیت کتاب و سنت رشد یافته اند از برکات آن ها امروز در کشورهای خارج استفاده می شوند و دعوتشان می کنند. این یک فرصت بزرگی است که به دست ما آمده ان شاء الله تعالی عزیزانی که با این علاقه و با آن انتخاب آگاهانه به عنوان یک تنفس حیات طیبه در چنین فضای پر فریب و پر مکار و بی رحمی [استفاده بکنند] در شرایطی که به نواغ ما و اندیشمندان ما رحم نمی کنند اگر دستشان نرسید که مغز آن ها را داغون کنند، جسمشان را تکه تکه می کنند! و اگر به جسمشان نرسید، فکرشان را.

شما عزیزانی که این توفیق را پیدا کردید ان شاء الله بناء بر این باشد که تحت برنامه تربیتی اصولی قرار بگیرید، تحت اشراف علمای ربانی که متخصص در این مسائل هستند، ان شاء الله این قضایا را ساده نگیرید و عمق مطلب را روز به روز عمیق تر متوجه شوید و ان شاء الله در جلسه دیگر به عرض می رسد، هر سؤالی عزیزان در این زمینه دارند هر شبه و هر سؤالی در این زمینه باشد یک جلسه خدمتتان می نشینیم آن ها را بیشتر توضیح می دهیم و عزیزان اگر بخواهند از فرصتشان بیشترین بهره را ببرند لازم است که به طور منظم و تربیت شده [پیش بروند] و این ها نه تنها مانع درس خواندن ما نیست و تعارضی با علم و درس خواندن ما ندارد، اتفاقاً درست برعکس با روح قوی تر، وسعت وجودی بیشتر و ظرفیتی فراتر از وضع وجودی فعلی، برایمان در کیفیت تحصیل و فهم مطالب و لذت بردن از این علم هم برکات خاص خودش را خواهد داشت. فقط این جلسه غرض همین بود که همین زحمتی که می کشید، وقتی که می گذارید

همین طوری پخش و پلا نباشد، با یک نظم خاصی تحت تربیت یک راهنمای خاصی باشد و اصولی تا از کمترین فرصت [استفاده کرده و] برنامه تسویه شده و هماهنگ شده باشد، هماهنگی با علم و وجود و جسم و زندگی مان. تا بتواند برکات لذت بخش و عمیق خودش را ظاهر کند.



## ۱۴- اتصال به سرچشمه اصلی باعث موفقیت در کارها

ما اگر بخواهیم سیستمی را تشکیل بدهیم حتما باید قبلاً محضر اهل بیت (علیهم السلام) بیاییم. این ها به ما راهکار نشان داده اند، روش نشان داده اند، مومنین آنها را پیاده کردند، منتها ما دنبالش نرفتیم. ما مبانی داریم پایه های محکم سیستم های تشکیلاتی داریم، حقوق برنامه ریزی داریم، برای سلامتی راهمان معیارهای خاصی داریم. این وقتی انجام گرفت یواش یواش عنایت خدا دیده می شود، یواش یواش سیستم مدیریتی ما از بیرون مدیریت نخواهد شد. بیرون هست اما از سرچشمه درون می جوشد. اصلاً به خودی خود یک سری خلاقیت ها شکوفا می شود. قبلاً ما ۵۰ نفر جمع می شدیم تا تدارک یک مراسم ساده را ببینیم؛ حالا دوسه نفر با تاییدات الهی با خلاقیت و هدایت خاص الهی کار بهتر از قبل انجام می شود و با کیفیت تر و مؤثرتر از قبل. چرا؟ چون به مراکز اصلی اتصال پیدا کرد.

این، صریح قرآن است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا»<sup>۱</sup> «أَيَّ صَبْرًا وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَالْآلِهِ لَنْهَدِيَهُمْ سُبُلَنَا»<sup>۱</sup> لام تأکید آورده است. هر کس فقط<sup>۲</sup> برای من کار بکند، نگران نباشد؛ به سرچشمه متصل شد. البته البته البته - تأکید کرده-<sup>۳</sup> حتماً هدایتش می‌کنیم، راه را باز می‌کنیم، استعدادش را شکوفا می‌کنیم، خلأقت اش را رشد می‌دهیم. می‌بیند که موانع خود به خود، حل شده است. اینها یک سری قواعدند برای اداره بسیج. چون بسیج عمده اش اخلاص است و سرمایه و پشتوانه اش باید از حق باشد. این ایمان، بینش، بصیرت و وجدان که خدا توفیق داده باید شکرگزارش باشیم و اجازه ندهیم دسیسه های شیطان از درون نفس و آفت های دیگر وارد شوند.

خدا اراده کرده آنها [دسیسه های شیطان و نفس] باشند؛ چون اگر اینها نباشد، معنای اخلاص بوجود نمی‌آید. باید در دریا و غرق شدن‌ها شنا را یاد گرفت باید این شیطان بیاید، وسوسه کند و در اخلاص ما اثر بگذارد، در نفس ما تاثیر بگذارد، زمینه‌هایی پیش بیاید نفس مان تنگ بشود و عوامل تخریب به شکل های مختلف پیش بیاورد تا ما با این نعمت خدا که به ما عطا فرموده، مبارزه با آن را پیش ببریم و از آن هدایت بهره مند شویم. و طبق آیات و روایات باید ایمان داشته باشیم، که اینها قابل شکست است. هر چه شیطان و نفس؛ شیطان انسی و جنی همه جمع بشوند بخواهند مومن را از پا در بیاورند؛ خدا اجازه نداده مؤمن از پای در بیاید. مومن به سختی می‌افتد، مشکل پیدا می‌کند، به سعی و کوشش و جهاد می‌افتد، اما از پای در نمی‌آید تا در اثر این مبارزه در این میدان، پیروزمندان و روسفیدانه به محضر خدا نایل می‌شود.<sup>۴</sup>

---

۱ - «وَقَوْلِهِ (وَ الَّذِينَ جَاهَلُوا فِينَا) أَي صَبَرُوا وَ جَاهَدُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص (لَنْهَدِيَهُمْ سُبُلَنَا) أَي لِنَشْتَبِهِمْ (وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ)»

وَفِي رَوَايَةٍ أَبِي الْجَاوُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: هَذِهِ الْآيَةُ لِأَنَّ مُحَمَّدًا ص وَ لِأَشْيَاعِهِمْ. تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۳۶۰

۲ - واژه «فقط» از «فینا» فهمیده می‌شود.

۳ - لام تأکید بر سر فعل مضارع و نون تأکید ثقیله

۴. ر.ک به شماره سخنرانی ۶۸۰ در سایت ندای پاک فطرت



## ۱۵- لزوم داشتن جلسات ذکر و یادآوری

تاکید قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) است که دوستانان، خودتان و مجموعه تان هر چه هم مومن باشد و هر چه هم اهل تقوا باشد باید مرتباً بر سر این «من» بکوبید و مدام جلسات داشته باشید و هی تکرار کنید و تکرار کنید و تکرار کنید و آن قدر بر سر این من بکوبید تا بالاخره این منیت رام بشود؛ ولو آن که از نظر تقوا خیلی مراتب بالا هم دارید، بی نیاز از این تذکر در هیچ جلسه ای و هیچ برنامه نیستید. بحث تذکر و یادآوری یک مطلب بسیار مهمی است و تاکید قرآن است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا»<sup>۱</sup>. با این که ایمان آورده است، اما این ایمان کافی نیست و ایمان بالاتر و ایمان بالاتر و مراتب بالاتر و بی نهایت و تقوا هم همین طور «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»<sup>۲</sup>. دائماً همدیگر را توصیه کنید اصلاً یک بار و دو بار و سه بار و ده بار. این امر خداست خوب امام جمعه ی یک منطقه ای می بینید که اول دستور و توصیه به خود می کند (یا ایها الناس) توصیه می کنم خودم را و شما را به تقوا و رعایت مسائل دیگر. مولا (علیه السلام) با آن عظمت برای بچه هایش که معصومند توصیه به تقوا می کند. پس این تقوا یک مطلبی است که ما از تذکر مرتب به آن بی نیاز نیستیم؛ نگوئیم هر جلسه ما می آئیم شما صحبت از توحید

۱- ای کسانی که به خدا ایمان آورده اید، ایمان بیاورید. سوره نساء، آیه ۱۳۶.

۲- و یکدیگر را به حق (به آنچه ثابت و مسلم است از عقاید و اعمال) توصیه کرده و یکدیگر را به صبر (در انجام وظایف) سفارش نموده اند. سوره عصر، آیه ۳.

و نفس و می کنید، ما این ها را بلدیم. نه، اصلاً شنیدن و تذکر و یادآوری این یک نیاز است. ما هیچ وقت نمی گوئیم که من ده سال است اکسیژن تنفس می کنم، ده سال است که صبحانه می خورم باز هم سفره باز کردید. این نیاز همیشگی و روزانه ی من است. تذکر نیاز حقیقی من است؛ بنابراین ما دائماً محتاج به این روایت ها هستیم. چرا می فرمایند که این روایات و کلمات حکیمانه را روی دیوارها بنویسید؟ برای این که هر روز من نیاز دارم آن را یک بار ببینم و اثرش را بگذارد.



## ۱۶- روح برنامه ها و فعالیت ها باید ضد منیت باشد

خب روح برنامه، جوهره و جنس هر چیزی برای انسان مهم است. شما در یک دستگاهی قطعه ای را می خواهید استفاده بکنید به جنس آن قطعه و آلیاژ آن، جنس آن توجه جدی دارید؛ چرا که تمامی خواصی که در این سیستم انتظار دارید از جنس آن نشات می گیرد. آلیاژی که در برابر حرارت دوام ندارد و زود ذوب می شود این خاصیت از آلیاژ است. هیچ وقت داخل دستگاه نمی گذاریم که زود ذوب شود و آتش بگیرد. شما قطعه ای را که باید عایق باشد هیچ وقت جنس و فلزی را به کار نمی برید که هادی است تمامی این ها را به جنس آن توجه دارید. این که آلیاژی را درست می کنید برای این که جنس آن فلز را می خواهید رویش کار کنید چرا که وقتی آن را انجام دادید، بقیه [کار] دیگر تمام شد و تمام صفات و دوام و هادی و عایق و غیره و تمام انبساط و انقباض هر چه هست دیگر در آن جنس نمود خواهد داد. وقتی یک لباس می خرید توجهتان به جنس آن لباس است قبل از هر چیزی می گوئیم لباس جنسش چیست؟ پلاستیک است یا پنبه ای است؟ برای این که می دانید تمام خواص از آن جنس نمود

خواهد داد. یک کفش را می خرید همین طور جنسش از چرم و الی آخر. این یک قاعده ی کلی است در تمام شئون زندگی ما این توجه به انتخاب جنس بسیار مهم است. در برنامه هم همین طور است. برنامه ای که ما می خواهیم پیاده کنیم از چه جنسی باید باشد، این خیلی مهم است. بقیه خواص آن جنس در آن برنامه ریزی آثار خودش را ظهور و نمود خواهد داد. آلا این که در بعضی از موارد خاص یک عملیات خاصی نیاز دارد. جنس کلیه ی برنامه هایی که در جهان اتفاق می افتد اعم از حکومتی و مدیریتی و اقتصادی و علمی و تفریحی و هنری و هر چه که در عالم برنامه ریزی اتفاق می افتد بالاخره یکی از این دو تاست؛ یا از جنس مَنیت است و یا از جنس ضد منیت و دیگر سومی نداریم و یکی از آن دو تاست. یا این برنامه ریزی ها از منیت آن انسان و آن گروه و مجموعه نشأت می گیرد یا در راستای تزکیه و تهذیب و تربیت نفس و از ضد آن نشأت می گیرد. این جنس در تمامی وضعیت برنامه اثر خودش را خواهد گذاشت. اگر از جنس اول باشد طبع منیت اختلاف، خود خواهی، غرور، عجب، مچ گیری از همدیگر، اشکال تراشی به همدیگر و عدم تحمل همدیگر است، انتظارات و توقعات بی مورد از همدیگر است، انتظار و توقعات از دیگران، نفاق و چند چهره ای و چاپلوسی، آقا بالا سری و هر چه که ما بخواهیم دیگر خاصیت جنس این برنامه ریزی است. و اگر جنس این برنامه ریزی بر مبنای تربیت نفس شد درست نکته ی مقابل [آنچه در بالا گفته شد]، اصلاً خاصیت این خواهد شد: ایثار و محبت و صفا و تحمل همدیگر و افق بینی های عمیق و اخلاص و استفاده و بهره مندی از تاییدات خاصه الهی و رشد خلاقیت ها و ابتکار عمل های بسیار مهم و اثرات نورانی بخش در خود و در جامعه و نشاط های باطنی و بسیاری از برکاتی که اصلاً به خودی خود از جنس همین برنامه ظهور و نمود خواهد داد، [همچنین] استقامت و الی آخر [از خواصی که در اینجا خواهد بود].





## ۱۷- منیت، مانع اصلی موفقیت در کارها

شما تاریخ زندگی سید جمال الدین اسد آبادی (رضوان الله علیه) را خوانده اید؛ این مرد فقط در مصر دوستانش را جمع کرد و گفت ما چهل نفر هیچ کاری نداریم - آن هم با آن خفقان انگلیس که با آن فشارهایی که به آن ها می آورد در آن فضای سنگین - ما فقط تصمیم می گیریم که احکام اسلام را خودمان اجرا کنیم، بعد یک رنگ عبودیت برای خودمان ایجاد کنیم. در مدت کوتاه از جاسوس های انگلیس هشدار دادند به مسئولین حکومتشان که حواستان را جمع کنید که اگر یک سال این سید جمال در این کشور با این رفتاری که شروع کرده ادامه دهد دیگر خبری از مستعمره ی مصر برای شما نخواهد بود. یک کشور و حکومت پر قدرت را با چهل نفر که خواستند خود را در فضای عبودیت قرار بدهند تحت تاثیر قرار دادند. پنج تن آل عبا خوب پنج نفر بودند بیشتر نبود اما خدا می فرماید که شما پنج نفر عبد صالح قدرتان به کل افلاک و هستی قابلیت پیدا کرد که به خاطر شما ما این ها را خلق می کنیم. مطلب قابل توجه و دقت است.

یک روایت از امام صادق (علیه السلام) بخوانم که رابطه ی مستقیم با حتی فضای علمی ما دارد. حضرت می فرماید: «لَيْسَ الْعَالِمُ بِكَثْرَةِ التَّعَلُّمِ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقَعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ فَإِذَا أَرَدَتْ الْعِلْمَ فَاطْلُبْ أَوْلَا فِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ!». همه چیز در این حدیث است؛ علم فقط این نیست که بنشینید و به هم دیگر تمرین و مشق و مرور و این ها را یاد بدهید، اصلاً این نیست که اینها یک سری ادراکات و محفوظات و ارتباطات موجودات با هم دیگر است. آن چیزی که شما دنبالش هستید آن یک نوری است که

---

۱. دانش به فراوانی آموختن نیست؛ بلکه نوری است که در دل آن که خدا هدایتش را بخواهد، می تابد. پس هر گاه در پی دانش بودی، ابتدا جوهره بندگی را در جانت بجوی. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۲۵.

خداوند در قلب کسی که بخواهد هدایتش بکند وارد می کند. حالا که تو می خواهی علم پیدا کن «فَأَطْلُبْ أَوْلَافِي نَفْسِكَ حَقِيقَةَ الْعُبُودِيَّةِ» برو دنبال عبودیت و واقعاً تصمیم بگیر که در حقیقت وجودت این عبودیت تحقق پیدا کند. دیگر تمام شد و شما از یک آگاهی ها و اطلاعات برخوردارید. علتش خیلی واضح است. برای آن که آن عواملی که زمینه کارهای ما را تخریب می کند آن ویروسش منیت است. آن منیت نمی گذارد حق را درست ببینم، آن نمی گذارد حق را قبول کنم و آن مرا به اشتباه و شک و جهالت می اندازد، او در من صفات رذیله ای را ایجاد می کند و آن صفات رذیله نمی گذارد من بصیرتم باز شود؛ وقتی آن کنار رفت تمام شد، همه چیز واضح و روشن می شود. حالا می خواهیم برنامه ریزی بکنیم، آقا آن مسئولی که با حال و هوای خود خواهی و جاه طلبی بخواهد برنامه ریزی و مدیریت بکند این امکان ندارد موفق بشود. اگر هم موفق بشود موفقیت ظاهری است؛ آن موفقیت که به درد اسلام بخورد آن موفقیت نمی تواند باشد. اگر ما می خواهیم مبارزه ی با انحرافات بکنیم بایستی بر اساس همان عبودیت باشد. اگر بر روی لجاجت و روی گروه بازی و دوره بازی و دوست بازی باشد این ها با مسائل عبودیت نمی خوانند. هر کجا از هر جایی مؤمن اگر مطلب مفیدی را احساس می کند با تواضع آن ها را استفاده می کند و این ها را برای رضای خدا اعمال می کند. چه قدر زیبا است حال عزیزان، [انسان وقتی] از نزدیک این ها را [می بیند] غبطه می خورد، که اصلاً انگار نه انگار مسئول هستند، می روند از آن دانشگاه، از آن استاد، از آن طلاب، از این اهل تجربه با تواضع می روید و تجربه و راهنمایی می گیرید. برای رشد و برنامه ریزی و تقویت برنامه ریزی از هر فکر مثبتی استفاده می کنید و نمی گوید که آقا نه دیگر من خودم هستم و خودم و دوست خودم و گروه خودم. عبودیت این گروه بازی ها و جناح بازی ها همه را از بین می برد. و ای بسا از مخالفان خودش هم استفاده می کند. در جلسه داریم درباره موضوعی طرح و بحث می کنیم، من برای برنامه ی خودم یک ماه زحمت کشیده بودم و در جلسه دیدم یک آقا که اصلاً دوستش هم ندارم

یک مطلبی گفت که انصافاً حق است و قبل از هر کس من آن را قبول می کنم. اگر عبودیت شد دیگر نمیگویم آقا من روی طرح و برنامه خودم یک هفته و یک ماه کار کرده بودم، پس این ها چطور شد؛ نه خیلی راحت می گذاری کنار و می گویی جزاک الله، نظر شما درست است پیشنهاد شما درست است و ما قبول داریم و آن را اجرا کنیم. نه این که آقا بهش بر بخورد و هزار جور تقلاً بکند و در آخر اهداف من یک طرف باشد و من دین خدا را برای خودم آلت دست کرده ام؛ هوس من، گفته ی من، نظر من و این منیت ها دیگر [از بین] می رود.



## ۱۸- برای حفظ اخلاص نباید کار خود را خیلی بزرگ پنداشت

بعد دیگر مطلب این است که اگر چه این اخلاص اثر جامع و کامل خودش را خواهد داشت، در عین حال از نظر فنی و سیستمی یک سری مسائل قابل توجه است تا اینکه آن اخلاص، به عنوان یک سری راهکارهای پیشگیرانه، ظهور بکند که این باز مفصل است. بنده اشاراتی می کنم و عرایض را جمع کنم. مثالی عرض بکنم. شما این فرش را اینجا می بینید این فرش در یک محدوده خاص مورد توجه ماست، اما اگر این فرش را بخواهید در سطح دانشگاه نگاه کنید، اندازه دستمال هم حساب نمی کنیم، حالا در یک فضای بزرگ تر ما داریم این را بررسی می کنیم دیگر خیلی کوچک شد. حالا بیاییم در سطح استان آذربایجان این فرش را نگاه کنیم می گوئیم اصلاً دیده نمی شود. حالا بیاییم در کره زمین نگاه بکنیم، اندازه گرد و غباری هم نیست. پس هر چه ما به مسائل، در میدان عملیاتی تنگ تر نگاه می کنیم، کارها خیلی بزرگتر دیده می شود، خیلی قابل توجه و فوق العاده دیده می شود. انسان می خواهد سرریز بشود که چه کاری کردم!

اما بیاییم میدان عملیاتی را بالاتر از این نگاه بکنیم، آنوقت همین کار که ما خیلی بزرگ می‌دانیم، کوچک تر می‌شود.

فرض کنید کاری را در بین عزیزان در ساختمان بسیج می‌خواهیم برنامه ریزی بکنیم، یک کاری انجام بدهیم، مراسمی بگذاریم، یک طرحی بریزیم، در بین مجموعه می‌گوییم آقای فلان از همه فعال تر است؛ من خودم هم باورم می‌شود که دیگران کارهای کوچکی انجام می‌دهند و کار من کار خیلی بزرگی است که من خودم انجام دادم! اما وقتی به آن هدف نگاه می‌کنم که کار من در برابر رسالت و هدف مهم و سنگین و بسیار بسیار حساسیت بار در فضای دانشگاه و در بین حرکت هایی که دشمن می‌کند، کاری نیست که انجام دادم. چه کاری انجام دادم در برابر کاری که دشمن دارد انجام می‌دهد؟ دشمن نیروهای مرموز در بین ما فرستاده در دانشگاه از هر قشری ماموریت دارد با هر قدرتی هر چه دلش می‌خواهد تخریب کند، انحراف را زیاد کند. در برابر این قضایا دشمن دارد چه نیرویی هایی وارد می‌کند چه کارهایی می‌کند و من چه کاری انجام می‌دهم؟ وقتی میدان باز شد، اصلاً نمی‌بینم که همه دوستان آمدند. لذا میز را برمی‌دارم می‌گذارم آنجا و توقعی هم ندارم که چرا نیامدی کمک کنی! وقتی توجه به هدفمان در فضای دانشگاه باشد کاری ندارد که دیگران آمده اند یا نیامده اند. اگر بیاییم میدان را در سطح نظام اسلامی ببینیم، در سطح کشور ببینیم و [توجه کنیم که] نقش دانشجو در کشور چیست؟ نقش دانشجو در جهان علم چیست؟ نقش دانشجو در اصل نظام چیست؟ خجالت می‌کشیم. کار نکردیم اصلاً. کار من اندازه غبار است. اصلاً برای من مجالی نیست که احساس کنم کاری کردم.



## ۱۹- بدون تزکیه نفس و بصیرت، دین فدای نفس می شود

پیامبر اکرم (صلوات الله وسلامه علیه) می فرماید: «لَيْسَ الْأَعْمَىٰ مِنْ يَعْمَىٰ بَصْرُهُ، وَلَكِنَّ الْأَعْمَىٰ مَنْ تَعَمَّىٰ بِصِيرَتِهِ»<sup>۱</sup>. فرض کنید یک نفر کور مادر زاد الآن داخل مسجد آگاهی از چه چیزی دارد، ناگهان سرش می خورد به ستون، دستش به سیم برق می گیرد، اصلا چهره افراد را نمی شناسد، از همه بریده است نمی شود به او اعتماد کرد، شما هیچ وقت نمی توانید بگویید آقای کور این میکروسکوپ و آن آزمایش را انجام بده، و هیچ وقت حتی جای دادن را به او نمی سپارید که این سینی جای را برای این مردم پخش کن، استکان را دستش نمی دهید، چون شما هیچ اعتمادی به او ندارید، او جلوی پای خودش را نمی بیند. حالا این که حضرت می فرماید تازه این که چشمش کوراست را ما کور نمی گوئیم در برابر آن که بصیرتش کور است. حالا کسی که بصیرت ندارد چه طور می تواند یک مجموعه ای یا یک بخشی را مدیریت کند، یه اردویی را مدیریت کند، یک مراسمی را مدیریت کند، این که خودش بصیرت ندارد و هنوز خودش را نمی تواند مدیریت کند، چه طور می خواهد یک جمعی را مدیریت کند. این کلام حضرت است. چه طور می توان اعتماد کرد که اسرار و حقایق دین و زیبایی های دین و نظام و زیبایی های مطالبات رهبری و زیبایی های راه شهدا پرچم همه ی این ها را به دوش بگیرد. هر چه هم بخواهد انجام بدهد خراب می کند، همه اش دنبال منیت خودش است. صریح آیه ی قرآن هشدار است برای همه ی انسانهایی که فعالیت های دینی دارند اما بدون بصیرت و بدون تزکیه ی نفس. چرا؟ چون به جای این که دین را این ها

۱. کور آن نیست که چشمش نابینا باشد بلکه کور [واقعی] آن کسی است که دیده بصیرتش کور باشد. کنز العمال صفحه

رشد بدهند، دین را آلت دست خودشان می کنند. چون هوای نفس از بین نرفته و دین را هوای نفس خودشان قرار می دهند. عبارت خیلی قابل دقت است.

مولا امام علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ لَخَذَ دِينَ اللَّهِ لَهْوًا وَلِعِبًا أَدْخَلَهُ اللَّهُ سُبْحَانَ النَّارِ مُخَلَّدًا فِيهَا»<sup>۱</sup>. این دین خداست و چیزی نیست که بازی کنیم و وسیله ی شهرت خودمان قرار بدهیم، وسیله ی مقام و حقوق و درآمدان قرار دهیم. این دین خدایگان به دست تو و من نرسیده است. چه شخصیت های عظیمی در حادثه کربلا و در طول تاریخ [فدا شده اند] تا الآن به دست تو و من رسیده. این چیزی نیست که ما با آن بازی بکنیم ما بایستی فدای این دین باشیم. خوب برنامه ی بسیار مفیدی است به نام من هم نیست اصلاً، باشد. تا حالا شده که برادر من در حادثه ای در حال جان دادن باشد حتی یک نفر که دوستش ندارم دیدم کمکش می کند، من از او تشکر هم می کنم می گویم عزیز مرا و جان دل مرا برده و برایش خدمت کرد و کمک کرد. هیچ وقت نمی گویم چرا دست به برادر من زدی یا بردی در آمبولانس گذاشتی؟ اگر دین را من این طور عاشقش باشم اگر دیدم یک مجموعه ای دارد برای دین خدمت می کند و خالصانه هم خدمت می کند هیچ وقت نمی آیم سنگ جلوی پایش بگذارم، هیچ وقت نمی آیم چوب لای چرخش بگذارم، هیچ وقت نمی آیم مشکل تراشی کنم، بلکه می گویم دست شما درد نکند. می گویم آقا کاری از من ساخته است بیایم و همکاری کنم؟ اگر اشکالی هم هست می گویم آقا این جایش را اصلاح کنیم که این خیلی بهتر باشد. خوشحال شویم که الحمدلله یک مجموعه ای دارد برای دین خدمت می کند. ما نمی توانیم پیش داوری کنیم و زود مارک [و برچسب] بزنیم به کسی که آقا فلان این طور شد، قبل از این که بررسی کنیم و قبل از این که روشن و اثبات شود و اشکال مطلب برایمان ثابت بشود آن هم یک مجموعه و نهاد و تشکیلات مقدس که بالاخره تحت نظارت مسئولینی هست.

۱. هر کس دین خدا را به بیهودگی و بازی بگیرد، خداوند پاک و منزّه از عیب او را در آتش جهنم وارد خواهد کرد و او را

این جا ما بایستی دست به دست هم بدهیم. علی ایّ حال، اگر نفس رفت کنار همه اش صفا و صمیمیت است. آقا شب تا صبح کار می کند صبح کار را به نام رفیقش تمام می کند مبادا کسی بفهمد که من این کار را کردم.



## ۲۰- مهم این است که ما خودمان چه قدر مورد قبول خدا باشیم

جا دارد هر بسیجی یک دور زندگی نامه شهدا را مطالعه بکند و وصیت نامه هایش را آشنا شود. ما چه قدر این ها را در برنامه داریم؟ برنامه ریزی ما صرف این نیست که تشکیلات ظاهری داشته باشیم و بعد هم بگوییم بله آقا این ها را انجام دادیم و یک آمار و گزارش بدهیم. این ها نیست. برای برنامه باید فکر کنیم که خروجی اش چه باشد. برنامه این است که بعد از یک ماه که من آمدم بسیج، خودم چه شدم؟ از نظر درسی چی شدم؟ از نظر بصیرت چی شدم؟ از نظر عبودیت چی شدم؟ از نظر آگاهی بر معارف چی شدم؟ چند تا از وصیت نامه‌ی شهدا را خواندم و چقدر با زندگی آنها آشنا شدم؟ چند بار جلسات را همینطوری دور هم نشستیم - هفته‌ای، دو هفته یکبار -، به همدیگر تذکر دادیم راه شیطان و وسوسه های شیطان را و خطرات راه را؟ مهم نیست که تعدادمان یا آمار زیاد و کم باشد؛ مهم این است که ما خودمان چه قدر مورد قبول خدا شدیم این مهم است. بقیه هیچ مسئله ای نیست و خدا خودش بهتر از هر کسی می داند چه طور این راه را تقویت کند و ادامه بدهد و اثر بگذارد. البته مخالفت ها همیشه هست و راه خدا و اصلاً اراده ی خدا بر این است و اگر کسی راه خدا را رفت، مورد حسادت واقع می شود و مورد بدبینی واقع می شود و مشکلات پیش رویش است و مجاهده‌ها می خواهد. کسی که می خواهد در این راه قدم بردارد همت محکم و استقامت می خواهد. فقط خوفش همیشه از خودش است و از نفسش. و الا دیگران

[استقبال کردند یا نه مهم نیست]. این راه بسیجی و تعریف بسیجی است و راه اخلاص است. خوشبختانه و الحمدلله عزیزان با آن روحیه تواضع و حق جویی که دارید، عشق بسیجی که دارید و همین جلسه ای که دارید نمونه ای است از بصیرت شما و عشق شما عزیزان به تزکیه و تهذیب و راه بسیج و راه شهدا. ان شاء الله تعالی به قبولی عمل بیشتر توجه کنیم و بقیه ی مسائل هیچ نگران نباشیم که خدا خودش کمکش را خواهد کرد. از نظر رشد برنامه تان هیچ عجله ای نمی خواهد که یک شبه ما مثلاً ده تا واحد داشته باشیم هر واحد چند تا بخش داشته باشد. ما یک واحد را درست و حسابی جمع و جور، همه دست هم بدیم و قشنگ آن را سالم و برنامه ی درست و با اخلاص و الگویی پیش ببریم، این برکاتش بهتر از این است که به خودمان خیلی فشارهای سنگین و سخت بیاوریم که مجبور بشویم به بعضی از نفسانیات گرفتار بشویم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



## فهرست منابع

۱. [https://farsi.khamenei.ir/speech/ ۱۳۸۶](https://farsi.khamenei.ir/speech/1386) اردیبهشت ۳۱ دانشگاه‌ها؛ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۶
۲. [https://farsi.khamenei.ir/speech/ ۱۳۷۶](https://farsi.khamenei.ir/speech/1376) / ۱۱ بهمن ۱۳۷۶
۳. [https://farsi.khamenei.ir/speech/ ۱۳۷۶/۱۲/۶](https://farsi.khamenei.ir/speech/1376/12/6) / بیانات در تاریخ
۴. [https://farsi.khamenei.ir/speech/ ۱۳۸۴](https://farsi.khamenei.ir/speech/1384) / خرداد ۵ خرداد ۱۳۸۴
۵. [https://farsi.khamenei.ir/speech/ ۱۳۷۶](https://farsi.khamenei.ir/speech/1376) / آذر ۵ آذر ۱۳۷۶
۶. [https://farsi.khamenei.ir/speech/ ۱۳۶۸](https://farsi.khamenei.ir/speech/1368) / تیر ۶ تیر ۱۳۶۸
۷. [https://farsi.khamenei.ir/speech/ ۱۳۷۹](https://farsi.khamenei.ir/speech/1379) / آبان ۲۴ آبان ۱۳۷۹
۸. [https://farsi.khamenei.ir/speech/ ۱۳۷۸](https://farsi.khamenei.ir/speech/1378) / سوم آذرماه سال ۱۳۷۸
۹. [https://farsi.khamenei.ir/speech/ ۱۳۷۴](https://farsi.khamenei.ir/speech/1374) / هشتم آذرماه سال ۱۳۷۴

۱۰. پیام امام خمینی (رضوان الله علیه) به بسیج در دوم آذرماه سال ۱۳۶۷

۱۱. صحیفه امام؛ ج ۱۲؛ ص ۱۶۰ | پیام به ملت ایران در هفته بسیج؛ ۱ اسفند ۱۳۵۸

۱۲. صحیفه امام؛ ج ۲۱؛ ص ۱۹۶ | پیام به ملت ایران و بسیجیان سلحشور در هفته بسیج ۲ آذر ۱۳۶۷

۱۳. صحیفه امام؛ ج ۲۱؛ ص ۱۹۴ | پیام به ملت ایران و بسیجیان سلحشور در هفته بسیج؛ ۲ آذر ۱۳۶۷

۱۴. [http://nedayepakefetrat.ir/ ۱۳۸۹۰۹۰۳-۳۸۶](http://nedayepakefetrat.ir/13890903-386) شماره سخنرانی
۱۵. [http://nedayepakefetrat.ir/ ۱۳۸۹۰۹۱۰-۳۸۷](http://nedayepakefetrat.ir/13890910-387) شماره سخنرانی
۱۶. [http://nedayepakefetrat.ir/ ۱۳۹۲۰۹۰۹-۳۹۰](http://nedayepakefetrat.ir/13920909-390) شماره سخنرانی
۱۷. [http://nedayepakefetrat.ir/ ۱۳۸۹۰۹۱۷-۳۸۸](http://nedayepakefetrat.ir/13890917-388) شماره سخنرانی
۱۸. [http://nedayepakefetrat.ir/ ۱۳۹۰۰۶۲۰-۶۷۲](http://nedayepakefetrat.ir/13900620-672) شماره سخنرانی
۱۹. [http://nedayepakefetrat.ir/ ۶۸۰](http://nedayepakefetrat.ir/680) شماره سخنرانی